

وظیفه همه نیروهای انقلابی و
مترقی مبارزه در راه بازگشائی
دانشگاههاست



سه شنبه اول مهر ۱۳۵۹

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

A-R

شماره دوم - شماره ۷۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۶ صفحه - قیمت ۲۰ ریال

سرمقاله

سال تحصیلی
جدید و مسأله
بازگشائی
دانشگاهها

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز می‌گردد که نه تنها تغییر اساسی در نظام آموزشی گذشته داده نشده است، بلکه چه از جهت و علاقه بر محدودیتها و تضیقها که برای نیروهای انقلابی و مترقی پدید آورده اند، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور همچنان تعطیل اند.

در بیگسالی که گذشت هیئت حاکمه سه بیرونی از مجموعه سیاستهای ضد مکرانیک خود در همه زمینه‌های اجتماعی، نهادی، آموزشی را مورد تاخت و تاز و بربودن قرار داد.

در مدارس محدودیتهای متعددی بر سر راه فعالیت‌های سیاسی و صنفی دانش آموزان پدید آمد، اخراج معلمین انقلابی و آگاه که نقش بس ارزنده در بیداری و آگاهی دانش آموزان و مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم مزدور شاه ایفا کرده بودند، بحرم مبارز بودن و داشتن تمایلات شریکخواهانه از مدارس آغاز شد.

سیاست تفتیش عقاید و اختناق فکری که از خصوصیات رژیمهای ارتجاعی است، به مرحله عمل درآمد. در دانشگاهها که با خطر مقاومت و آگاهی دانشجویان، رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته بود با شیوه‌های عوامفریبانه برنامه‌های خود را عملی کند، به قهر ضد انقلابی عریان متوسل شد. دانشجویان مبارزان دانشگاه را در اردیبهشت ماه بگلوله بست و بدنبال آن دانشگاهها را تعطیل کرد. تعدادی از بقیه در صفحه ۲

• جنگ دولتهای ایران و عراق

از نظر توده‌های زحمتکش هردو کشور محکوم است

این کشور است، سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود را در خدمت منافع این طبقه و امپریالیسم جهانی اعمال می‌کند. رژیم عراق دشمن آشکار خلق این کشور، دشمن توده‌های زحمتکش عراق، کردهای تحت ستم این کشور و تمام نیروهای انقلابی است. بقیه در صفحه ۲

وابسته و امپریالیسم جهانی. دولتهای ایران و عراق که اکنون به یک جنگ گسترده علیه یکدیگر متوسل شده اند هر دو دولتهای ضد مردمی هستند که توده‌های زحمتکش ایران و عراق را سرکوب می‌کنند. دولت عراق که نماینده سرمایه داران وابسته

در چند روز اخیر بر خوردهای مرزی بین دولتهای ایران و عراق و نیز جنگ تبلیغاتی آن‌ها علیه یکدیگر ایجاد تازه‌ای خود گرفت. جنگ دولتهای ایران و عراق، جنگی است معابر منافع توده‌های زحمتکش هردو کشور، جنگی است در خدمت منافع استعمارگران و غارتگران سرمایه داران

• علیه اپورتونیسیم
در هیئت حاکمه
فدائیان لیستی

در صفحه ۵

تعطیل دانشگاهها به نفع
امپریالیسم و ضد انقلاب است.

در بهار ۱۳۵۸ کار دانشگاهها در رژیم جمهوری اسلامی آغاز شد. دولت موقت، بانگرانی و تردید، تحت فشار دانشجویان و دانشگاهیان انقلابی و مترقی به گشایش دانشگاهها تن داد. البته بازرگان و کاپیته‌هاش به هیچ وجه با برافراختن دانشگاهها به روال گذشته موافق اصلاحاتی که در آن شرایط اجتناب ناپذیر می‌نمود، مخالفتی نداشتند. دولت موقت، که از آغاز، کمر همت به بازسازی اقتصاد وابسته، بسته بود، ضرورت ادامه کار دانشگاهها را به شکل گذشته خوب درک میکرد. اما دولتی که "بازار خواسته بود" و با وحشت سیلی عظیم و خروشان را به چشم دید هر چه نمی‌توانست در مورد یکی از چشمه‌های این سیل نگران و بیمناک نباشد. اصولاً خصلت دوگانگان دانشگاههای ما، خصلتی که از یک سو وجود شراب برای تداوم نظام سرمایه داری و وابسته ضروری میسازد و از سوی دیگر آن را به کانون مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک تبدیل میکند، همواره برای بورژوازی وابسته مشکل بزرگی بوجود آورده است. بقیه در صفحه ۳

• سیاستهای
سرکوبگرانه
هیئت حاکمه رادر
کردستان افشاء کنیم

هر روز که می‌گذرد رژیم جمهوری اسلامی عریانتر و آشکارتر از گذشته به سرکوب قهرآمیز توده‌های مردم روی می‌آورد. طی هفته‌های گذشته، نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، ارتش و سپاه سداران حملات گسترده‌ای را از زمین و هوا علیه خلق کرد آغاز کردند. رژیم جمهوری اسلامی که از همان آغاز حیات خود دشمنی آشکار با خلقهای سراسر ایران با ثبات رساننده است در برابر مقاومت دلاوران خلق کرد از هیچ جنایتی فروگذار نکرد، روستاها را ویران نمود، دست به قتل عام و نا بودی جمعی زحمتکشان در قارنقا و قاملان زد، بقیه در صفحه ۲

• اپورتونیسیم
و قانون کار پیشنهادی
کنگره شوراهای اسلامی

پیام
سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران به دانش آموزان مبارز
سراسر ایران

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

سیاست‌های سرکوبگرانه هیأت حاکمه...

بقیماز صفحه ۱

شهرهای کردستان را از زمین و هوا زیر آتش گرفتند. فرزندان شهرها را نخلت کردند. راننده‌ها دست به خوسه اعدام سرد. اما علی‌رغم تمام این سیاست‌ها، سرکوبگرانه خود نتوانستند خلسه‌ها را از سرها بیرون بکنند. هر روز که می‌گذشت، مردم را در محاصره گرفته بودند. این محاصره‌ها از حیثی که لحظه‌ای نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را نمی‌گذارد و امید پیروزی را برای آنها به یاس تبدیل کرده است.

خلق قهرمانان کردستان را در محاصره گرفته است. سرکوبگرانه در کردستان تجربه کرده است و در عمل دیده است که نمیتواند با سرکوب قهر آمیز توده‌ها را آرام کند. با زهم زخمت‌های خود در کردستان درس نگرفته و همچنان به سیاست سرکوب قهر آمیز توده‌ها ادامه میدهد. با نزدیک شدن فصل زمستان هیئت حاکمه آخرین تلاش‌های مذبح‌خانه خود را برای سرکوب خلق کردستان کرده است. نیروهای سرکوب هر چه بیشتری را به کردستان همسپار داشته و منطقه را کاملاً منظم کرده است تا بخیال خود سرکوب نظامی گسترده‌تر سواضع خود را در شهرها مستحکم کند.

رژیم جمهوری اسلامی خود می‌کند که با در دست داشتن شهرها و سرکوب گسترده‌تر، نمیتواند در مبارزه دلاورانه خلق کردستانی ایجا کند. مایه خلقی در بکرات نشان داده است که نه تسخیر شهرها و نه بمباران‌های هوایی هیچیک نمیتوانند ما را در جهت مبارزه و برپایی رسیدن به حقوق حقا ش با شد.

نیروهای سرکوب جمهوری

جنگ دولتهای ایران و عراق...

بقیماز صفحه ۱

این رژیم فاقد هرگونه پایه‌های در میان توده‌های زحمتکش عراق است. رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز که از منافع سرمایه‌داران وابسته ایران دفاع می‌کند، دشمن توده‌های زحمتکش ایران است و هم‌اکنون در حالی که با دولت عراق در حال جنگ است، توده‌های زحمتکش کرد را از زمین و هوا مورد حمله قرار داده، دانشگاه‌ها را تعطیل کرده است، نیروهای انقلابی و مترقی را سرکوب می‌کند و مانع فعالیت‌های علنی آنها است.

رژیم جمهوری اسلامی نیز از آنجا نیکه بنده‌ها اعتقاد دارد که با سرکوب بی‌اعتمادی توده‌ها را در مقابل تحولات و توسعه طلبی‌های رژیم عراق به تقویت رژیم‌ها و ارتش ضد خلقی خود نظیر ارتش و سپاه پاسداران می‌برد. درست بخاطر همین عدم اعتمادش به توده‌های مردم است که از بازگرفتن حقایق جنگ دو طرف نیز وحشت دارد و در حالی که رژیم

وابسته و ضد خلقی عراق باره‌ای از مناطق مرزی نزدیک به قصر شیرین را با اشغال خود در آورده است. ارتش ضد خلقی را به سرکوب توده‌های زحمتکش کرد گسیل داشته است. واقعیت اینست که ارگان‌های ضد خلقی جمهوری اسلامی نظیر ارتش و سپاه پاسداران و توجیه طلبی‌های دولت عراق را بگیرند، تنش‌ها و توجیه‌های صلح و قبل از همه توده‌های زحمتکش کردند که قادرند در مقابل هر دولت تجار و زکاتاری با یستند و یوزده آنرا بچاک بمانند.

سال تحصیلی جدید و ... بقیماز صفحه ۱

بودنشان از دانشگاه‌ها اخراج نموده و این همه در شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی در عمل نتوانسته است به نیازها و خواسته‌های برحق توده‌ها پاسخ گوید و بدین لحاظ با سرعت با ورنکردنی‌ها یک‌باره توده‌های خویش را از دست میدهد. تا ریح مکرر نشان داده است که هرگاه رژیم‌های ضد انقلابی حاکم در برابر رشد روزافزون مبارزات توده‌ها قرار گرفته و سیاست سرکوب عنان گسیخته و بی‌ایمال نمودن ابتدائی حقوق توده مردم را در پیش گرفته‌اند، سرکوب و تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس، تعقیب، آزار و اخراج معلمان، محصلین، استادان و دانشجویان مبارزان در سرلوحه برنامه‌های ضد انقلابی خود قرار داده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی نیز که در عمل راه دفاع از منافع سرمایه‌داران و سیستم سرمایه‌داری و وابسته را پیشه کرده و هر روز سیاست‌های ضد انقلابی خود را عمیق‌تر و عمیق‌تر به عمل در آورده است، از یک جنبه سیاستی تبعیت نموده و تعطیل دانشگاه‌ها نیز در این رابطه صورت گرفته است. رژیم که از آگاهی و بیداری توده‌ها وورشده مبارزات آنها وحشت دارد، رژیم که از فعالیتهای افشاگرانه و آگاه‌گرانه دانشجویان علیه نیروهای سرسپرده و ارتجاعی، علیه امپریالیسم بر خود می‌لرزد، رژیم که سلب حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی و سرکوب قهر آمیز توده‌ها را در دستور کار خود قرار داده و سعی در مهار کردن جنبش‌ها و امپریالیستی - دموکراتیک خلقی ایران دارد، چگونه میتواند اجازه دهد که دانشگاه‌ها بمثابه سنگ مرز آزادی و یکی از مراکز فعالیت نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی با ربا شد؟

چگونه ممکن است که رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی اجازه دهد، دانش‌آموزان معلمان، دانشجویان و استادان مبارزان دانشگاه‌ها و مدارس را به آموزشگاه مبارزات سیاسی و ضد امپریالیستی تبدیل کنند؟ چگونه ممکن است که کمونیست‌های این مدافعین توده‌های زحمتکش و بی‌گناهی‌ترین مبارزان ضد امپریالیست و نیروهای اخلاقی دیگر اجازه دهد که مدارس و دانشگاه‌ها را در مبارزه علیه امپریالیسم و دزد جهت منافع توده‌های زحمتکش رهبری کنند؟

ماهیت رژیم جمهوری اسلامی با چنین خواسته‌هایی در تضاد است و چنین چیزهایی را ایجاب نمی‌کند. از همین روست که هیئت حاکمه دانشگاه‌ها را تعطیل میکند و دانشجویان را بگلوله می‌زند، معلمان آگاه و انقلابی را اخراج می‌کند و دزد آموزش و پرورش را اختناق و تعقیب می‌کند. برای ما مبارزان، هیئت حاکمه در سال تحصیلی جدید نیز که با رشد مبارزات توده‌های مردم روبرو خواهد بود، باز هم سیاست‌های ضد دموکراتیک خود را تشدید خواهد کرد. اما توده‌های زحمتکش میهن ما، و نیروهای آگاه و انقلابی هیچگاه تسلیم این روش‌های هیئت حاکمه نخواهند شد، هرگونه عقب‌نشینی در شرایط کنونی، بقیه در صفحه ۱۵

استقلال - کار - کن - آزادی



تعطیل و انشگاهها بمنفع...

بقیة صفحه ۱

بنا بر این "کابینه انقلاب" به تنها کاری که در آن شرایط میتوانست انجام دهد، یعنی بازگشتی دانشگاهها را در داد اما از همان ابتدا و آنجا که در توانش نبود، مبارزهای همسه جانبه و پیگیر را بر علیه نیروهای انقلابی دانشگاهی و شوراهای واقعی آغاز کرد.

بخوبی روشن بود که سرکوب نیروهای مترقی دانشگاهی کار آسانی نیست. فعالیت های پیگیر این نیروها ترصم ایسه کارگران دولت موقت سخت نتک کرده بود. دانشگاهیان انقلابی به واسطه پیوندهای عوام فریبانه رضایت نمیدادند و در مقابل سیاست کام پوکسام و ترمیم و بازسازی نهاد های وابسته قاطعانه مقاومت و افتخار کسب می کردند. دولتمردان "موقت" بزودی دریافته اند که دانشگاه این گانوب بر شور مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک، سپهده "سنگر آزادی" لقب نگرفته، و بازمانی که این سرکوب استوار و بی بر جاست، سرکوب خلق ها، نظامی آزاد بنیاد دموکراتیک و بازسازی نظامی وابسته در اجتناب صورت نخواهد گرفت.

در دانشگاهها پایه های نودهای خود را از دست داده و آینده را سخت اضطراب آور میدیدند. در اوخر تابستان، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" خواستار تعطیلی دانشگاهها و مباحثات دانشجویان به مزارع و کارخانه ها شد. طبعاً این فراخوان عوام فریبانه را، وجود میلیونی کارگری که نیروی کار دانشجویان را یکمک می طلبید، هیچ کس جسدی نگرفت.

در شهر نور ۵۸ دسور "قبضه کردن دانشگاهها" از سوی آیت الله خمینی داده شد. با حمله های اسلامی دانشجویان رهمود داده شد تا از طریق بحث، واکبر قانع سند نهایی طبعاً دست دانشگاهیان دیگر و دانشگاهها را در خدمت اسلام در آورند. نمایش "بیوند حوره و دانشگاه" نیز در همین زمان با چند جلسه در شهران و قم آغاز شد. هیچ یک از این تلاش ها ثمری نداشت. انجمن های اسلامی سرگرمست نوددهای خود را از دست میدادند و شوراهای دانشجویی یکی پس از دیگری در اختیار سرزدهای مبارز و انقلابی فرار میگرفت.

اشغال سفارت و بیستال آن سقوط دولت موقت همراه با سردرگمی نیروهای مترقی، انجمن های اسلامی را تا حدودی تقویت کرد و زمره مطبعلی دانشگاهها برای مدتی فروکش نمود. اما این مسئله مدت زمانی طولانی به انجمن های اسلامی کمک نکرد. حرکت های ارتجاعی و ضد مردمی حاکمیت، تشدید سرکوب خلق کرد، حمله به حقوق و آزادیهای دموکراتیک، حمله به اجتماعات، تشریفات، چاپخانه ها و مطبوعاتی، برجی از مخالفت و مقاومت در دانشگاه ها برمی انگیخت و هیئت حاکمه سرکوب و تعطیل دانشگاهها را در دستور کار خود قرار داد. پیام نوروزی آیت الله خمینی بوضوح نشان دهنده این سیاست حاکمیت بود.

در همین روزها، سردمداران حزب جمهوری اسلامی طبعی جلساتی که با شرکت بعضی از دانشجویان عضو انجمن اسلامی تشکیل میشد، نقشه پورشه دانشگاهها را طرح و تاربخ و

چگونگی آن را مشخص میکنند. جزئیات این طرح ضد مردمی توسط "انجمن دانشجویان مسلمان" افتاء شد و ظاهراً همین امر را ریخ و نحوه اجرای آن را با حدودی تعیین داد. اینک با افسای "نور آیت" بسیاری از نکات تاریک نوظهور رسیده و کمرکسی است که در مورد ماهیت تولید بورس به دانشگاهها و جنایاتی که تحت پوشش عوام فریبانه "انقلاب فرهنگی" صورت گرفت، در جاسپه های اندام آن روزهای برالنتیاب، و در حوضه موسمی که تبلیغات گسترده رژیم موجود آورده بود، حزب جمهوری اسلامی میوانست با کبیر نوهم بختی از نوددها، و با بهره گیری از جنابداران مزدور و صحنه گردان معرفی یابد.

امام جمعه تهران در روز ۲۵ فروردین، ضرورت اداره "دانشگاهها توسط دانشجویان مسئول" را مورد تاکید قرار داد. حجت الاسلام دکتر باهنر، در روز ۲۶ فروردین اظهار داشت: "دانشگاهها ما همنسوز سنوانسما تدبر با مهر بسزوی و دگرگونی متناسب با انقلاب و فرهنگ اسلامی انجام دهند و ضرورت دارد که یک دگرگونی اساسی در کل دانشگاهها ایضا وجود آید. ولوبه قیامت ایگه مدنی این دانشگاهها تعطیل یابند. (جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۱/۲۷)

با این زمینه سازی ها، فرمان حمله به دانشگاهها صادر شد. بدینال خشنای حجت الاسلام ها خنای رفسنجانی در دانشگاه تبریز

ساختن مرکزی ایسن دانشگاه بوسیله دانشجویان، "انجمن اسلامی" تصرف شد. خیر این واقعه با آب و نساب فراوان و با تفسیرهای نائید آمیز و از پیش آماده شده در رادیو تلویزیون و ارگان حزب جمهوری اسلام منتشر شد. طی دوروز بعد عملیات مبارزاتی در دانشگاهها و مدارس عالی دیگر در سراسر کشور به اجرا درآمد که در اغلب موارد بسسه خوننت کرایب و صد هاجروح و چند کشته بجای گذاشت. در کسرو دار این نیاجم سازمان یافته و وحشیانه، نورای انقلاب بیانیهای در را بطبعی حوادث دانشگاهها منتشر کرد که در حقیقت منشور سازش دو جناح حاکمیت در این مورد بود. بنی صدور طرفدارانش، امواج پیر تلاطم را دیدند و باز بر یکی تمام مروی آن بریدند.

اعتراض دانشجویان هوادار سازمان درواشینگتن به خیرمندرچ درازگان سراسری "کمیته مرکزی"

جنبش دانشجویی خارج از کشور بویزه هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در طول حیات خود نقش آهکرا نه مهمی در افسای ماهیت امپریالیسم و رژیم وابسته شاه داشته است. سازمان دانشجویی ما امروز سیر همچنان گذشته دوش بدوش کلبه نیروهای ضد امپریالیست از هیچ کوششی در جهت افسای نوظنه های امپریالیسم و رسوا نمودن پایگاه ها خلیش در ایران و حمایت بدریغ از جنبش خلفها و سازمانهای انقلابی فروگذار نخواهد کرد.

لازم به یاد آوری است که حرکت مبارزاتی ما علیه دارودسته وابسته و خاش بختیار درواشینگتن همراهم با دانشجویان مبارز مسلمان و سایر گروههای ضد امپریالیست توام با شعارها و جهت گیریهای بود ما است که به پیوجوه با مواضع راست و رفرمیستی "کمیته مرکزی" (اکثریت بورژوازیست داشته است. از این رو خیر عملی مندرچ در مقاله بورژوازیستانه بلیس آمریکا علیه دانشجویان مبارز ایرانی... درازگان سراسری "کمیته مرکزی" شماره ۲۷ که مبنی بر هواداری ما از "کمیته مرکزی" است تدبیرا نکذیب می گردد.

مرکب امپریالیسم جهانی بسرگردکی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه خلیش

دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران درواشینگتن
۲۹ مرداد ۱۳۵۹

غالی راه سناد "عملیات سیاسی تفرقه و" مبسطل ساخته اند. دستور داده شده است که: "سادهای عملیاتی گروههای گوناگون، در فعالیتهای و نظارت آنها که در دانشگاهها و دانشکده ها و موات آموزش عالی مستقر شده اند در ظرف سه روز... برچیده شود. "کبهسان (۱۳۵۹/۱/۳۰). چنانچه دانشجویان "درکشان را از دانشگاه مکارا دانشگاه "تفسیر دهند و فا توکنا بخانه ها بیان را تعطیل کنند و در یک گلبه دست از "عملیات سیاسی تفرقه و" بردارند، میتوانند به سرکلاسه ها رفته و نیمسال تحصیلی را با تمام برآشد. روز بعد، محمد علی رجائی وزیر آموزش و پرورش نبرکه تنور را داغ دیده بود، دستور بستن دفاتر گروههای دانش آموزی را در کلبه مدارس صادر کرد.

(کبهان ۱۳۵۹/۱/۳۰). در این "جناح" مبسطل حاکمیت مستلماً با سراسر جلوقیری از فعالیت های سیاسی دانشجویان میدید، و بسه خطرات بالقوه این فعالیت ها بخوبی واقف بود. تردیدی نمی توان داشت، حبیبی وزیر آموزش عالی و عضو شورای

حزب جمهوری اسلامی خواهان تعطیل دانشگاهها بود، و بسدروال همیکی اس، بانکبه بسر عقب افتاده ترین افشار، و با بهره گیری از اکتاریسیس ناکنیک های فاسیستی، جنابداران را بجانب دانشگاهها روانه نکرد. بسبود. اما بنی صدور رویت دیگری را می پسندید، روشی که در نهایت برای مقاصد دیگری در طرح سرمی بروراند تدبیر نرؤسته رفته تر بود. روشی که قلب مسئله را هدف قرار میدهد و نیروها را بی جهت تلف نمی کرد. او بارها به این نکته اشاره کرد که باید "حاکمیت دولت و به دانشگاهها مستقر ساخت و به گروههای دانشجویی اجازه نداد که از بنیت الحال تغذیه کنند و بر علیه دولت "توطئه بچینند" یعنی نباید بسسه

گروههای صغی- سیاسی دانشجویی اجازه داد که فعالیت کنند و در این رهگذر به افسای جنایات رژیم در سرکوب خلق فهبران کرد، در نفی آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک و... بریدارند. در بنیانه شورای انقلاب، ضن حمله به "کسانیک دلان برای انقلاب اسلامی نمی سوزد و در ک دیگری از دانشگاهها و کار دانشگاه دارند" و مراکز آموزش

بقیه در صفحه ۱۴

با تکیه به نیروی توده ها برای صلح دموکراتیک در کردستان بکوشیم

اخبار کارگری

مسئول مرگ کارگر

کارخانه هوخست

کیست؟

روز دوشنبه دهم شهریور مشهدی حسن احمدی کارگر قسمت شیمیایی کارخانه هوخست دچار بکنه قلبی شد. اما آمبولانس با وسیله ای که مختص انتقال کارگران بیمارستان باشد وجود نداشت. بعد از مدت زیادی دنبال وسیله گشتن و اتلاف وقت، با اتومبیل یکی از کارمندان مشهدی حسن راه طرف بیمارستان روانه میگردید. در بین راه ماشین دچار نقص فنی گشته و از کار می افتد. با زحمات معطلی و گذشت زمان، سرانجام کارگر را با ماشین دیگری به بیمارستان می رسانند اما دیگر خیلی دیر شده بود. با رسیدن به بیمارستان، مشهدی حسن جان خود را از دست داد.

او با مرگ خود چهره کربه نظام استعمارگران سرمایه داری را با ردیگر به نمایش گذاشت. مرگ او با ردیگرانیات نمود که سرمایه داران فقط به سود خود می اندیشند. برای آنها ایحاد شرایط امنی برای کارگران و با اقدامات احتیاطی برای بروز حوادث هیچ اهمیتی ندارد. آنها حاضرند حتی زندگی کارگر را در کارخانه و کنار دستگاهها بگیرند،

اما مبلغی از سود خود را صرف امکانات بهداشتی ایمنی و رفاهی آنها نکنند سودی که از شره جان همین کارگران به جیب گشادشان می ریزد. عده ای از کارگران زحمتکش "هوخت" ضمن ابراز نا راحتی خود از این واقعه دردناک با خشم بسیاری می گفتند که:

"دکتر نیرومند مدیر دولتی کارخانه فقط می گوید، الان دیگر کارخانه مجال خودتان است و نتوانید با ید تولید را بالا ببرید! او اطلاعات کمر سلامتی ما نیست. او مسئول مرگ مشهدی حسن است."

کارگران بخوبی درک کرده اند که اگر کارخانه به خودشان تعلق داشت، حداقل از سود آن ابتدای ترین وسایل ایمنی (مثل یک آمبولانس) را تهیه می کردند. کارگران بخوبی درک کرده اند که فقط خودشان با اتحاد و همبستگی میتوانند با خود را از سرمایه داران بازستانند.



پیروزی کارگران

ماشین سازی اراک

در مبارزه برای ادامه تعطیل پنجشنبه ها



با زمان گسترش ... انداخت. او که تا چند روز پیش به نمایندگان کارگران جواب سر بالا میداد، در آن جلسه از وحشت اتحادیه دو تشکل کارگران ماشین سازی اراک بلافاصله موضوع بیطرفی گرفت و قبول داد که بتهران رفته و موافقت مسئولین سازمان گسترش ... را در ادامه تعطیل پنجشنبه ها جلب کند. اما کارگران می گفتند:

"چه شما موفق شوید و چه نشوید ما تعطیل پنجشنبه ها را طمی یک مبارزه طولانی در رژیم گذشته بدست آورده ایم و به هیچ وجه آنرا از دست نخواهیم داد."

بدین ترتیب کارگران موفق شدند با اتحاد و همبستگی خویش متجاوزین به حقوق خود را عقب رانند و روزهای پنجشنبه را تعطیل کنند. کارگران که در این اجتماع فوجی برای بازگوا کردن مشکلات خود یافته بودند، خواسته های دیگر خود را نیز تکرار می کردند. که بخشی از آنها از این قرارند:

- ۱- تشکیل شورای کارگران
- ۲- ارتقاء مرخصی سالانه از ۱۲ روزه به ۱۸ روزه
- ۳- پرداخت حق آلودگی محیط کار
- ۴- استفاده از بیمه درمانی واقعی
- ۵- بیمه بازنشستگی

گفت در نماز جماعت جواب کارگران را میدهد. یکی از شکرده های مدیر عامل این کارخانه اینست که خضرای تبهای خود را معمولاً بعد از اتمام نماز جماعت ایستاده و عملش را قبلاً در جمع کارگران مستقر میکنند و آنها بطور برنامهریزی شده ای پس از هر صحبت مدیرعامل با گفتن تکیه های مکرر گفته های این خسادم سرمایه داری را تثبیت می کنند.

مدیرعامل این بار نیز به همین حیل متوسل شد. نماز جماعت میرفت که آغا زشود اما اینبار متفاوت با همیشه، کارگران دسته دسته به این محل سرازیدند. جمعیت زیادی در محل نماز اجتماع کردند. ۲۵۰۰ کارگر از ۳۲۰ نفر کارگران ماشین سازی به این محل آمده بودند. اینبار تعداد کارگران آنقدر زیاد بود که دیگر عمال مدیرعامل نمیتوانستند با تکبیرهای دروغین دیگران را با خود همصدا کرده و اهداف مدیرعامل را پیش ببرند. از قبیل مشخص بود که اینبار حیل مدیرعامل عملی نخواهد شد و همین خاطر هم مدیرعامل با ترس و تردید در مقابل کارگران قرار گرفت. او میدانست در مقابل خشم انقلابی کارگران با رای مقاومت نخواهد داشت. لذا بلافاصله رنگ عوض کرده با لحنی عاجز و درمانده تمام می تقمیر را با برگردن مسئولین

خشم کارگران هنوز فروکش نکرده بود. اطلاعیه سازمان گسترش و نواری ... در باره انحلال شوراها هنوز مورد اعتراض کارگران بود که اطلاعیه دیگری از طرف حسن صدر صادر شد. او که معاون وزیر صنایع و معادن می باشد نیکو را دیگر ثابت کرده تمام ارگانهای دولتی قتل از هر چیز بفرمانت سرمایه داران هستند. این اطلاعیه حکم می کرد که روزهای پنجشنبه جزو ایام کاری بوده و کارگران باید این روز را نیز به کارخانه بیایند. اما کارگران که از جریانات چند ماه گذشته کارخانه عصبانی بودند، به مقاومت در اجرای این اطلاعیه پرداختند. آنها خوبی درک کرده بودند که هر چه در مقابل ایگونه حرکات سکوت کنند بالایی ها بیشتر شیفته جانشان را می کنند. لذا فوراً دست به کار شدند آنها ابتدا چند نفر نماینده از بین خود انتخاب کردند و این نمایندگان به مذاکره با مدیرعامل پرداختند. اما این پاسا در سرمایه های کارخانه ماشین سازی بهیچوجه حاضر نبود جز سدرسانی به اربابانش به چیز دیگری فکر کند. مذاکره ۲ تا ۳ بار تکرار شد. بالاخره مدیرعامل با بلاتکلیف گذاشتن نمایندگان، به توطئه همیشگی خود متوسل شد تا بفرحوی شده ایس برنامهریزی شده ایس را نیز بیاد نماید. او

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است، پرداخت باید گردد



علیه اپورتونیسم در مبارزه ضد امپریالیستی

اتخاذ سیاست اصولی و مبتنی بر منافع توده‌های مردم در مبارزه برای رهایی از قید امپریالیسم، موضوعی است که بدون شناخت صحیح و علمی و درک درست از مضمون طبقاتی مبارزه ضد امپریالیستی ممکن نیست. امروزه در میهن ما مبارزه ضد امپریالیستی توده‌های خلق به مرحله‌ای از تکامل خویش دست یافته است که همه نیروهای اجتماعی و سیاسی از مبارزه ضد امپریالیستی سخن می‌گویند. اکنون ما شاهدانیم که حتی سرمایه‌داران و زمین‌داران نیز در شهرها و روستاها برای حفظ منافع خود و فریب کارگران و دهقانان، با شور و حرارت مصنوعی صحبت از ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا می‌کنند. هر یک از جناح‌های هیئت حاکمه در رقابت درونی خود برای غلبه کامل بر دیگری، بر این امر تکیه می‌کند. در پی یک چنین شرایطی، وظیفه کمونیست‌ها به‌مثابه پی‌گیر ترین و انقلابی‌ترین نیروی ضد امپریالیست، پیش از پیش خطر بسنگین است. در این لحظه تاریخی انقلابیون کمونیست باید با شرکت در مبارزه طبقاتی مفهوم انقلابی مبارزه ضد امپریالیستی را آنچه که بورژوازی تحت عنوان "مبارزه ضد امپریالیستی" تبلیغ می‌کند جدا نموده و معنای این جدائی را در میان توده‌ها تبلیغ و ترویج کنند. باید با تکیه بر تئوری و سیاست‌های مبارزه طبقاتی، هدف واقعی هر یک از طبقات را و نقشه سخن از استقلال و رهایی به میان می‌آوردند به‌ویژه رباآموختگان. باید در هر گام عملی و در هر تجربه زندگی سیاسی توده‌ها، نشان داد که همه‌جا که در انقلاب حقیقی ارتجاعی ترین طبقات خود را انقلابی و وفادار به انقلاب توده‌ها نشان می‌دهند، همان‌طور هم در شرایطی که موج مبارزه توده‌های علیه امپریالیسم برمی‌خیزد، آنان برای کنترل و منحرف کردن مسیر انقلابی این مبارزه خود را هماهنگ با آن و ضد امپریالیست و انود می‌کنند. تاریخ میسرانات خلقی تحت ستم، بارها نشان داده است که همه احزاب و جریان‌های ضد انقلابی با تکیه بر جنبه‌ها همگانی مبارزه ضد امپریالیستی، توانسته‌اند آن را با منافع طبقاتی خود همسان نموده با فریب و تیرنگ‌آوایی آن جلوگیری از جلوگیری کنند. تجربیات گرانمایه‌های جنبش‌های آزادیبخش خلقی جهان و بویژه ملت تحت ستم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین این اصل را بارها به اثبات رسانده است که بدون تأکید بر جنبه طبقاتی مبارزات ضد امپریالیستی یعنی بدون روشن کردن این مطلب که کدام یک از طبقات در مبارزه علیه امپریالیسم و در هر مرحله مشخصی از تکامل آن، انقلابی است و کدام یک ضد انقلابی و یار فریبست، نمی‌توان نقش واقعا "کمونیستی" بر

عاهده گرفت. بدون آموختن چنین تجربیاتی و کار بست آن در عمل، بدون داشتن درک اصولی از مبارزه ضد امپریالیستی و فهمیدن این اصل که سیاست خارجی و سیاست داخلی هر حکومت است ارتباطی ناگسسته دارد و سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است نمی‌توان از تزلزلات سیاسی و نهایتاً "سقوط در ورطه" اپورتونیسم جلوگیری نمود.

فکر و سیاست اپورتونیسم در مبارزه ضد امپریالیستی و در مبارزه برای دموکراسی

شیوه برخورد اپورتونیستی نسبت به مسئله مبارزه ضد امپریالیستی چیست؟ بطور خلاصه این شیوه برخورد عبارتست از: تأکید یک جانبه بر خصوصیت همگانی مبارزه ضد امپریالیستی و نفی جنبه طبقاتی آن، آراستن فرجه صورت دموکراسی ملی-انقلابی، محدود کردن مرز میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و بالاخره نادیده گرفتن ارتباط ارگانیک و غیر قابل تفکیک میان سیاست داخلی و سیاست خارجی. درک و روش برخورد اپورتونیسم نسبت به مسئله مبارزه ضد امپریالیستی، مستقیماً درک و روش برخورد آنها نسبت به مسئله مبارزه برای آزادی و دموکراسی رباآدمی آورد. بطور مثال دوران رژیم شاه را در نظر بگیرد و سیاست نمایندگان بورژوازی متوسط و بی‌عنوان نسبی سیاست لیبرال‌ها را بیاورد. آنها تنها هنگامیکه طوفان مبارزه توده‌های در سال ۱۳۵۵ آغاز می‌شدند، نهاد، آهسته آهسته حرکت در آمدند و بی‌خود جرات آنرا دادند که به دیکتاتور شاه اعتراض کنند. سپس متناسب با اوج گیری مبارزه توده‌ها، فعالیت سیاسی خود را برای مهار و کسب رهبری جنبش توده‌ها تشدید نمودند. اما اعتراض و مخالفت آنها با رژیم شاه به جهت بود؟ چرا آنها به فقدان آزادی و دموکراسی اعتراض می‌کردند؟ علت آن بود که بورژوازی متوسط ایران زیر فشار سرمایه‌های بزرگ و انحصارات مالی امپریالیسم قرار داشت. این بخش از بورژوازی برای کسب

سود بیشتر، با بورژوازی بزرگ ایران در رقابت بود. به همین جهت هدف اصلی نمایندگان بورژوازی متوسط کسب امتیازات سیاسی در قدرت دولتی بود، تا بتوانند سهم بیشتری در استعمار و جپاول توده‌ها بچنگ آورند. آنها با دست یافتن بدین هدف می‌توانستند امکانات جدیدی را برای رشد بورژوازی متوسط فراهم نمایند. منافع طبقاتی آنان ایجاب می‌نمود که در سیاست تنها خواهان اصلاحاتی در رژیم شاه باشند و نسیه و از گونی آن، صدای اعتراض آنها به دیکتاتور شاه، در واقع صدای اعتراض بورژوازی متوسط و وابسته ایران به بورژوازی بزرگ و کمپرادور ایران بود. اما اپورتونیسم در آن زمان (مشخصاً حزب توده) از دیدگاه دیگری به مسئله تکیه کرد. آنها از روی مخالفت لیبرال‌ها با دیکتاتور شاه و تکیه بر این واقعیت که لیبرال‌ها در شمار مردان رژیم شاه نیستند، با این نتیجه می‌رسیدند که لیبرال‌ها نیروی ملی-انقلابی‌اند. انحراف اساسی استدلال آنها در چه بود؟ در این بود که آنها از مخالفت لیبرال‌ها با دیکتاتور شاه تحلیل صحیح طبقاتی ارائه نمی‌دادند، در این بود که آنها منظور واقعی هر یک از طبقات را در مبارزه علیه دیکتاتور شاه بیان نمی‌کردند بلکه از آزادی بطور عام و دموکراسی بطور کلی سخن می‌راندند و این درست خواست بورژوازی متوسط ایران نبود. بورژوازی می‌بگرد از این راه یعنی مطرح کردن شعارهای آزادی و دموکراسی بطور کلی، ذهن طبقه کارگر و توده‌ها را هر چه بیشتر معشوش و آشفته سازد تا بتواند به اهداف خود دست یابد. اپورتونیسم عملاً "با سیاست خود به بورژوازی خدمت می‌نمود. اما در مقابل، وظیفه کمونیست‌های واقعی آن نبود که به تحلیل طبقاتی دموکراسی بپردازند و از این طریق نشان دهند که در مراحل گوناگون تکامل مبارزه در راه دموکراسی، آزادی خواهی کدام یک از طبقات انقلابی و مترقیانه و کدام یک رفرمیستی، ضد انقلابی و فریبکارانه است. در آن زمان پاسخ صحیح مارکسیستی در مقابله با اپورتونیسم چنین بود. این درست است که از نظر سیاسی لیبرال‌ها جزو مردان رژیم شاه نیستند اما عملکرد سیاسی-اجتماعی شان نشان می‌دهد که آنان از منافع بورژوازی دفاع می‌کنند. مبارزه برای لیبرال علیه دیکتاتور شاه، مبارزه‌ای رفرمیستی است که در بیکار طبقاتی نقشی جز عقب کشیدن مبارزه توده‌ها ندارد. حتی جمهوری خواهی آنها کاذب است زیرا محتوای این نوع جمهوری از آنجائیکه باز هم دفاع از منافع سرمایه‌داران و زمینداران است نه تنها آزادی و دموکراسی برای

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک علی

پنجمه در صفحه ۶

علیه اپورتونیسیم در مبارزه ضد امپریالیستی

ما پوزخند میزدند و به "تناقضی" نظیر آنچه که امروز "کمیته مرکزی" بدان اشاره می کند تکیه می کردند. اپورتونیسیم لیبرالها را نیروی ملی - انقلابی میدانست و استدلال می کرد که " آنها بطور کلی به دو مکراسی معتقدند. "چپ" روها" در استدلال خود دچار تناقض هستند زیرا آنها از یک سو مبارزه برای کسب دموکراسی را می پذیرند و از سوی دیگر "لیبرالها" را که بهر حال برای تحقق دموکراسی مبارزه می کنند، ضد انقلابی می نامند. چپ روها" در این تناقض گیر کرده اند و نمی توانند از دام آن رها گردند؟! آری "کمیته مرکزی" امروز در مورد مبارزه ضد امپریالیستی و مسأله "وابستگی سیاسی، ما را متهم به تناقض گوئی میکند اما از یاد می برد که حزب توده نیز در مورد "مبارزه برای دموکراسی" ما را متهم به همین "تناقض" گوئی می نمود و با آراستن چهره لیبرالها، با اصطلاح از "تناقض" گوئی ما داد سخن میداد. اپورتونیسیم همانطور که در مبارزات دموکراتیک به "دموکراسی بطور اعم" معتقد است همانطور نیز مجذوب "مبارزه" ضد امپریالیستی بطور کلی شده است. همانطور که در رابطه با مسأله آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک تودهها، جریانهای لیبرال نظیر جریان بنی صدر را انقلابی میدانند، همانطور نیز در مبارزه ضد امپریالیستی حزب جمع جمهوری اسلامی را رهبر مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران جلوه گر می سازد. برای اپورتونیسیم و وابستگی سیاسی بورژوازی به امپریالیسم، تنها بصورت مزدوری و نوگرایی مستقیم بورژوازی بزرگ به امپریالیسم فهمیده می شود. از نظر آنها بورژوازی متوسط ایران، ملی - انقلابی و ضد امپریالیست است. بهمین لحاظ و فتیحه ما زوابستگی بورژوازی متوسط ایران که اساسا با کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن، چه در عرصه سیاست داخلی و چه در قلمرو سیاست خارجی سنجیده و مشخص می شود سخن می گوئیم برای آنها اصلا قبل فهم نبودن آری یک "تناقض" می نامند! قیام تودهها در بهمن ماه رژیم سلطنتی را سرنگون کرد و با سرنگون کردن آن حاکمیت سلطنتی بورژوازی بزرگ را عمدتا برانداخت اما تناسب قوای طبقاتی در جریان قیام چنان بود که بورژوازی متوسط قدرت اصلی دولتی را تصاحب نمود. بورژوازی - بزرگ که قبلا "در حاکمیت بود سقوط کرد و در اپوزیسیون قرار گرفت و دو جناح از بورژوازی متوسط که قبلا در موضع اپوزیسیون قرار داشتند به نیروی اصلی حاکمیت تبدیل شدند. نتیجتا" لطامات بزرگی در عرصه اقتصاد، بر بورژوازی بزرگ وارد گردید اما حاکمیت بورژوازی متوسط با وجود حمایت وسیع تودهها نتوانست تثبیت گردد. هیچیک از دو جناح رقیب نتوانست بر دیگری برتری اقتصادی و سیاسی فائق آید بطوریکه امروز

بقیماز صفحه ۵

تودهها و طبقات انقلابی و مترقی فراهم نمی آورد بلکه نمی تواند جز از طریق فریب، سرکوب و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک تودهها با برجا بماند. در ایران اینرا تجربه زندمویی چون و چوای تودهها بخوبی اثبات نمود. بورژوازی در طول ۱۹ ماه که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می گذرد، نقاب از صورت برگرفتو چهره زشت و کربه "دموکراتیسیم" اپورتونیزمی متوسط ایران را به نمایش گذاشت.

اکنون با اوج گیری مبارزه ضد امپریالیستی تودهها، اپورتونیسیم همان تحریف قدیمی را در این مورد نیز رواج می دهد. در حالیکه مارکسیسم - لنینیسم به ما می آموزد که هرگاه مضمون طبقاتی مبارزه ضد امپریالیستی در هر مرحله مشخصی از رشد تاریخی آن (در جای معنی معین) تحلیل نگردد همواره می تواند بدرک رفرمیستی آن منجر گردد. در جنبش ما اپورتونیسیم در این زمینه (مبارزه ضد امپریالیستی) درک عامیانه ای را تبلیغ می کند. این درک اساسا "مبتنی است بر جدا کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی و نیز جدا کردن هر دو از آنها یعنی مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه در راه تحقق دموکراسی از مبارزات طبقاتی تودهها علیه بورژوازی. برای شکافتن و توضیح بیشتر مطلب بیک نمونه بارز از برخورد اپورتونیزمی "کمیته مرکزی" می پردازیم. "کمیته مرکزی" اخیرا مقاله ای تحت عنوان "کودتا، قافیه تنگ اقلیت" در نشریه خود درج نمود. ما است که گزارشی بود عنوان مقاله مضمون واقعی آن را منعکس کند می بایست "کودتا، نشانه ماهیت انقلابی و ضد امپریالیستی حکومت جمهوری اسلامی است! نا امید می شد آنها که هرگز نتوانستند با امپریالیسم آمریکا را انقلابی میدانند و حزب جمهوری اسلامی را رهبر مبارزات خلق علیه امپریالیسم آمریکا تلقی می کنند در این مقاله کوشیدند همان استدلال کهنه اپورتونیسیم را ارائه دهند.

حقیقت آنستکه برخلاف ادعای آنها بحث اصلی ما در مقاله کار (۶۷) بر سر پذیرش یا انکار تضاد بین حاکمیت و امپریالیسم آمریکا نیست بلکه بحث اساسی بر سر جدود و ماهیت این تضاد است. آنچه که برای کمیته مرکزی مطلقا قابل درک نیست، همین جدود و ماهیت تضاد بین بورژوازی متوسط و امپریالیسم است. "کمیته مرکزی" بگمان خود تناقض مهمی را در گفتههای ما در مورد کودتا کشف کرده است و می نویسد:

ما از یک سو از وابستگی حکومت به امپریالیسم سخن گفته ایم و از سوی دیگر کودتای اخیر را دلیلی بر عدم سازش سیاسی حکومت جمهوری اسلامی با امپریالیسم دانستیم. "ظاهرآ" منطقی است و میتواند بخوبی کسانی را که هنوز آشنائی کافی با شگردهای "کمیته مرکزی" و بازی با کلمات" را ندارند سردرگم سازد اما ما از خوانندگان می خواهیم برای لحظه ای استدلال اپورتونیسیم در زمینه "مبارزه برای دموکراسی را که ما در ابتدای مقاله بدان اشاره کردیم به خاطر آورند. استدلال اپورتونیسیم برای جایگزین کردن لیبرالیسم بجای دموکراتیسیم انقلابی چه بود؟ آنها هنگامیکه از سازشکاری لیبرالها با رژیم دیکتاتوری شاه صحبت می کردیم به استدلال

حکومت جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گرفته است که کودتای امپریالیستی و توطئه بورژوازی بزرگ بصورت یک خطر جدی خود را نشان می دهد اما "کمیته مرکزی" اینرا یک تناقض بزرگ میدانند! کودتای امپریالیسم و بورژوازی بزرگ علیه حاکمیت ضد انقلابی بورژوازی متوسط. چه تناقض بزرگی! کوشی تاریخ کشورهای زیر سلطه، بارها و بارها نشان داد است که امپریالیسم نه فقط علیه حکومتها "نا مطلوب" نظیر حکومت کنونی ایران. بلکه حتی علیه حکومت های مزدور خود که دیگر قادر به پیش برد اهداف وی نبوده اند نیز دست به کودتا زده است. نتایج ناگهی به تاریخ کشورهای آمریکا و لاتین در آنها نمونه آرازیست میدهند. هر کس که حداقل درکی از وابستگی سیاسی به امپریالیسم داشته باشد باین نکته واقف خواهد گشت که مخالفت و درگیری ارتجاعی ترین حکومت های وابسته به امپریالیسم در مقاطعی، کاملاً محتمل است. بهمین جهت کودتای امپریالیستی نمی تواند ماهیت انقلابی و با ضد انقلابی، خصلت وابستگی بلطی - انقلابی یک حکومت را بازنساب نماید. اما مسأله این القای روش تحلیل مارکسیستی راهنوز "کمیته مرکزی" فراتر گرفته است و از جریان کشف کودتای اخیر تاکنون مگسرا تبلیغات بورژوازی حاکم را تکرار کرده می نویسد: "توطئه های کودتای امپریالیستی اخیر و شکست آن صحت دیدگاههای سازمان را در مورد باقت حاکمیت کنونی و همچنین وظایف جنبش انقلابی و کمونیستی در شرایط کنونی را بار دیگر اثبات رسانید و در کنار آن بر تمام آرزوهای های و آرزو گونه خط بطلان کشید." (همان مقاله)

و پس در ادامه سخنان خود به "تجربه دهها انقلاب رهائی بخش و دهها جنبش ملی" اشاره می کند و یک بار هم به روش سیاسی دولتها نمی گدای انقلابات رهائی بخش و این جنبشهای ملی را نمایندگی می کند و نمی گدای کشتار نمی کند و نمی گوید که آنها در ارتباط با توده های خلق چه سیاسی را در پیش گرفته می گیرند. آیا آن دولتها به خواست خلقها با توطئه و تاکتیک پاسخ داده اند! آیا آن دولتها فاصله با صله به لگدمال کردن تمامی دستاوردهای "انقلاب رهائی بخش" دست یازیده اند؟ آیا تجربه این دهها جنبش که شما از آن سخن می گوئید حتی یکبار شاهد آن بوده است که فرزندان راستین و انقلابی آن خلقها در کنار مزدوران امپریالیسم، گروه گروه دسته دسته به جوخه های اعدام دولتهای انقلابی! سپرده شوند...

عملکرد کدام جنبش نجات بخش ملی با دروغ پردازی ها و شعارهای بی محتوای حاکمیت کنونی منطبق بوده است؟ آيا روش فریب و سرکوب در رشته سیاست داخلی بجهت مناسبت؟ آیا نظر مارکسیسم سیاست داخلی منشاء سیاست خارجی نیست؟ آیا سیاست اتحاد با امپریالیستهای اروپائی و ژاپن برای مقابله با کمونیسیم اساس سیاست خارجی حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل نمی دهد؟ آیا این خود شکنی از وابستگی سیاسی را نشان نمی دهد؟ اگر میخواهیم عوام فریبی های حزب جمهوری اسلامی را کنار زده و سیاست خارجی آن را نه در حرف و شعار بلکه در بقیه در صفحه ۷

مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه برای دموکراسی نیست



توده عظیم جمعیت در کشورهای عقب مانده ما ز دهقاناتی تشکیل می شود که نمایندۀ روابسط بورژوا - سرمایه داری اند. چیزی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آنستکه لنین حتی در مورد جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای عقب مانده که اکثریت آنرا دهقانان تشکیل میدهند، کاربردن واژه بورژوا - دمکراتیک بدون تاکید بر خصلت ملی - انقلابی راناصحیح دانسته است. لنین در ادامه می نویسد:

"خیال محض خواهد بود اگر گمان کنیم که در این کشورها احزاب پرولتاریائی اگر عملاً بتوانند ظاهر شوند می توانند بدون ایجاد روابط مشخصی با جنبش دهقانی وبدون کمک موثر بر آن، از تانکیهای کمونیستی و سیاست کمونیستی پیروی کنند. اما اعتراضهایی شده است بدین مضمون که اگرما از جنبش بورژوا - دمکراتیک صحبت کنیم، تمام اختلافهای میان جنبشهای رفرمیستی و انقلابی را از نظرهای پنهان خواهیم کرد."

درست همین اعتراض را "کمیت مرکزی" نسبت به عنوان کرده است منتهی بطریق معکوس! زیرا آنها نهنتهها هموار خود این اختلاف را که امروز در جنبش ضد امپریالیستی خلفهای تحت ستم ایران آشکارا نمود یافته است پنهان میسازند، بلکه اعتراضشان بامردود وابستگی سیاسی وغیره نزدیکاً از این موضع است که چرا "اقلیت جنبش ضد امپریالیستی خلفهای ایران را که از جانب بورژوازی متوسط ایران بشیوه رفرمیستی رهبری میشود، از جنبش ملی - انقلابی جدا میسازد لنین در ادامه نتیجه می گیرد:

"اما این اختلاف اخیراً بهروشنی در کشورهای عقب مانده و مستعمره آشکار شده است زیرا بورژوازی امپریالیستی بهرکاری که از قدرتش بر می آید دست می زند تا در میان ملت‌های ستمدیده تیز بذر یک جنبش رفرمیستی را بپاشد. نوعی روابط حسنه میان بورژوازی کشورهای استعمارگر و بورژوازی مستعمرات پدید آمده است بطوری که غالباً - و شاید در بیشتر موارد - بورژوازی کشورهای ستمدیده، ضمن اینکه از جنبش ملی پشتیبانی می کند، با بورژوازی امپریالیستی توافق کامل دارد یعنی برای مبارزه علیه همه جنبشهای انقلابی و همه طبقات انقلابی، با بورژوازی امپریالیستی متحد می شود. این واقعاً بطور انکارناپذیری درکنگرم ثابت شد و ما پذیرفتیم که تنها برخورد درست اینست که این اختلاف را در نظر بگیریم و تقریباً "در همه موارد، اصطلاح "انقلابی - ملی" را بجای اصطلاح "بورژوا - دمکراتیک" بنشانیم.

اهمیت این تغییر در اینست که ما کمونیستها فقط زمانی باید از جنبشهای بورژوا - آزادیبخش در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبشها حقیقتاً انقلابی باشند و نمایندگان آنها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان وتوده‌های استعمار شونده منگیرند. اگر این شرایط وجود نداشته باشد کمونیستهای این کشورها باید با بورژوازی رفرمیست که هربران انترناسیونال دوم نیز از آن جمله اند، مبارزه کنند. هم اکنون احزاب رفرمیست در کشورهای مستعمره موجود دارند و سخنگویان بعضی از آنها خودشان را سوسیال دمکرات و سوسیالیست می نامند. اختلافی که بدان اشاره کردم در همه تها در نظر گرفته شد و به گمان نتیجه‌اش این است که نظرها اکنون با دقت بقیه در صفحه ۸

علیه اپورتونیسم در مبارزه ضد امپریالیستی

"گروگان گیری از نقطه نظر داخلی شدید و به نحو غیر قابل تصویری مواضع کارتر و حزب دموکرات را بهویژه در انتخابات ریاست جمهوری تضعیف می نمود می نویسد: "ولابد این حزب (حزب جمهوری اسلامی) بعنوان تکیه گاه جمهوری خواهان آمریکائی در ایران عمل می کند - آری تعجب نکنید، اینها کلمات قصار "کمیت مرکزی" است. کلماتی که بهیچوجه تاریکی ندارد. "کمیت مرکزی" از آن زمان که "چرخش نوین" سیاسی را پذیرفت تا است همیشه این مقابله مورد پسند آقای رئیس جمهور و آیت الله بهشتی را در رابطه با مواضع ما تکرار نموده است. آیا باید ماهیت انقلابی ضد امپریالیست حاکمیت بویژه حزب جمهوری اسلامی را پذیرفت و آیا تکیه باید ترا وابسته به جناح غیر مسلط امپریالیسم آمریکا یعنی حزب جمهوریخواه آمریکا دانست یا حکومت جمهوری اسلامی، حکومتی انقلابی - ملی است و آیا تکیه عیناً بمانند رژیم شاه وابسته امپریالیسم آمریکا است! عبارت روشنتر سیاست خارجی جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی بیانگر اراده انقلابی خلفهای تحت ستم ایران علیه امپریالیسم است و آیا تکیه همین جناحهای رقیب در حکومت جمهوری اسلامی یعنی لیبرالها و جناح حزب جمهوری اسلامی، دست نشانندگان و مهره‌های سیاسی جناحهای مختلف امپریالیسم آمریکا هستند! بی اعتباری این نوع استدلال را میتوان تنها از روی مقایسه آن با شیوه برخورد لنین نسبت به مساله جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای با نظام های ما قبل سرمایه داری درک نمود.

لنین در "گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی" که بطور اختصار به تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به جنبشهای آزادیبخش ملل تحت سلطه علیه امپریالیسم پرداخته است آموزشهای بسهمی را به کمونیستهای کشورهای زیر سلطه یاد می دهد. لنین در این مورد تجربیات احزاب کمونیست را در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) بدقت جمع بندی کرده و در سومین تز خود می نویسد: "سوم اینکه، می خواهم مخصوصاً بر مساله جنبش بورژوا - دمکراتیک در کشورهای عقب مانده تاکید کنم. این، مساله ای است که بهارهای اختلافات بسیار آورده است. ما درباره این موضوع که آیا از لحاظ عملی ونظری درست است بگوئیم انترناسیونال کمونیستی و احزاب کمونیست باید به جنبش بورژوا - دمکراتیک در کشورهای عقب مانده کمک کنند بحث کرده ایم. در نتیجه این بحث به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم درباره جنبش ملی - انقلابی صحبت کنیم نه درباره جنبش بورژوا - دمکراتیک. تردیدی نیست که هر جنبش ملی فقط می تواند جنبش بورژوا - دمکراتیک باشد، زیرا

بقیاض صفحه ۶

عمل مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم، شعار "نه شرقی و نه غربی" از جماعهیتی برخوردار است؟ این شعار که شعار جناح بنی صدر (لیبرالها) نیز می باشد اولاً نشان دهنده وحدت دو جناح براساسی ترین خط سیاست خارجی حکومت جمهوری اسلامی است (علیرغم تضادهای آنان بر سر پارهای مسائل نظیر مسئله گروگانهای آمریکائی) و ثانیاً: چنانچه بارها سازمان ما ترا افشاء نموده است، این شعار دارای ماهیتی ارتجاعی است زیرا تحت پوشش ثنوری ارتجاعی "دوا بر قدرت" در جهت اتحاد سیاسی با دول امپریالیست اروپائی و زاپن پیش می رود. معنای حقیقی این شعار بطور خلاصه چنین است: "مردم قهرمان ایران، دشمنان اصلی تان دوا بر قدرت آمریکا و روسیه هستند. دوستان اصلی تان کشورهای تحت سلطه اروپائی و زاپن هستند! اینجاست که ماهیت سیاست خارجی حکومت جمهوری اسلامی ایران آشکار شد و مفهوم ارتجاعی بودن سیاست خارجی حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی صدر معلوم میگردد. اما "کمیت مرکزی" که خود را دستخوش عوام فریبی های سران حزب و زمامداران لیبرال

حکومت جمهوری اسلامی نموده است، تنها به درگیریهای این حکومت با امپریالیسم آمریکا فکرمی کند، گوئی امپریالیستهای اروپائی و زاپن متحد طبیعی امپریالیسم آمریکا نیستند. تفکر محدود و یکجانبه و کوتنگری آنها به حدیست که نمی توانند ماهیت واقعی شعارهای حزب جمهوری اسلامی و اهداف آنرا دریابند، سیاست حزب جمهوری اسلامی را که اساساً بر پایه فریب، سرکوب و نابودی حقوق دمکراتیک و آزادی توده‌ها است ستوار است مبارزه طبقاتی خورده بورژوازی علیه پرولتاریائی نامند! شوخی نمی کنیم، با این سخنان ایدئولوگهای "کمیت مرکزی" در همان مقاله گوش کنید: "اپورتونیسم چپ به نحو غربی بر ناید به گرفتن واقعات اصرار می ورزد و کودکانه انتظار دارد خرد بورژوازی - مبارزه طبقاتی با پرولتاریا را کناری کناری از دجریانات متعلق به اپورتونیسم چپ انتظار دارند قشرها و بخشهای خرد بورژوازی با هم مبارزه طبقاتی نداشته باشند!" واقعاً در اطراف "کمیت مرکزی" چه کسانی جمع شده اند و چگونه این مهمات را بعنوان توجیهات تئوریک می پذیرند؟ آنها باین جملات نشان میدهند که هیچ درکی از مراحل و درجه رشد مبارزه طبقاتی و اشکال منطبق به آن ندارند. آنها حزب جمهوری اسلامی را حزب انقلابی خرد بورژوازی میدانند و برای توجیه این حکم نادرست و سازشکارانه، تمام سیاست سرکوبگرانه حزب جمهوری اسلامی را به حساب منافع طبقاتی و مبارزه طبقاتی خرد بورژوازی انقلابی! با سایر بخشهای خرد بورژوازی و پرولتاریائی گذارند! آیا مزخرف گوئی تئوریک برای "کمیت مرکزی" حد و حدودی ندارد؟!!

به "تناقض" ما ز زبان آنها ادامه دهیم: "اقلیت برای این که از این تناقض آشکار خلاص شود، یا با یستی معتقد باشد که "فراکسیون بورژوازی" حزب جمهوری اسلامی ملی است - که معتقد نیست و با این که وابسته به جناحهای غیر مسلط امپریالیسم آمریکا است "و سپس با آوردن این عبارت که: اقلیتی می گویند

مبارزه ایدئولوژیک علنی گامی است در جهت وحدت جنبش کمونیستی

بقیماز صفحه ۷

بمراتب بیشتری فرمول بندی شده است. اما "کمیت مرکزی" بالکل خیال خود را راحت کرده است و زحمت بررسی دقیق مسأله را به خود نمی دهد. زیرا پشتیبانی از هر جنبش رفرمیستی بسیار سهلتر از عدم پشتیبانی، افشا و مبارزه با آنست!

● آیا امپریالیسم آمریکا مشاعر خود را از دست داده است که علیه حاکمیت کنونی توطئه می کند؟!

"کمیت مرکزی" استدلال خود را در مورد "تناقض" ما ادامه میدهد. اما بازم محور استدلال همانست که در قبل بیان اشاره شد. "کمیت مرکزی" بازم به شکل دیگر مسئله حل نشده ذهنی خود را بحساب "تناقض" بزرگ در دیدگاه ما می گذارد. مسئله ای که از نقطه نظر ثنوریک برای آنسان لاینحل مانده است چیست؟ این مسئله اگر بخواهیم آنرا تنها در یک عبارت خلاصه کنیم چنین است: تفاوت میان خصلت سیاسی حاکمیت بورژوازی بزرگ از یک طرف و خصلت سیاسی حاکمیت بورژوازی متوسط ایران از سوی دیگر است. محور سخن ما، در مسأله کار شماره ۶۷ که در مورد کودتای امپریالیستی نوشته شده است به چیزی جز توضیح این تفاوت اختصاص نیافته است و این اساس مقاله "گودتا، قافیمتنگاقلیت" حاکی از چیزی جز عدم درک مطلق این تفاوت نیست. درست بر پایه همین عدم درک است که آنها زامی پرسند:

اگر حکومت کنونی حکومتی ضدانقلابی، ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم است پس چگونه امپریالیسم آمریکا با توسل به گودتا در صدد سرنگونی آن برآمده است؟ آیا امپریالیسم آمریکا مشاعر خود را از دست داده است که علیه منافعی خود دسیسه چینی می کند؟!

در اینجا لازم است قبل از هر چیز به تفاوتی که در بالابدان اشاره کردیم یعنی تفاوت میان خصلت سیاسی حکومت بورژوازی بزرگ و بورژوازی متوسط ایران، بپردازیم. آنچه که برای هر مارکسیست - لنینیستی بمثابة یک اصل بدون چون و چرا پذیرفته شده است آنستکه گرایش عمومی امپریالیسم در کشورهای زیر سلطه روی کار آوردن ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین حکومتهاست. لنین در اثر مشهور خود "امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه داری" بدفعات آنرا تکرار نموده است تا برای کلیه انقلابیون که به مبارزه علیه امپریالیسم جهانی برخاسته اند بعنوان اصل راهنمای عمل درآید. لنین علت این گرایش عمومی دول امپریالیستی در کشورهای زیر سلطه را گندیدگی و خصلت بی نهایت ارتجاعی "سرمایه" مالی ذکر می کند. این گرایش بویژه در شرایط کنونی جهانی که از یک سو بارش عظیم جنبشهای آزادیبخش ملل تحت سلطه و رهایی بسیاری از آنان از قید امپریالیسم و از سوی دیگر با عمیقتر شدن

علیه ایورتونیسیم در مبارزه ضد امپریالیستی

نضادها و تناقضات درونی و رشد بحران در اردوگاه امپریالیسم مشخص می شود شدت می گیرد. در نتیجه امپریالیسم نمی تواند بدون تکیه بر حکومتهای مزدور و سرسپرده در کشورهای زیر سلطه، بحران عمیق درون سیستم جهانی خود را تخفیف دهد. بعلاوه مویزگی استراتژی بزرگ کشورهای زیر سلطه و نقش های متفاوتی که هر یک از آنان می توانند در یک منطقه یا قاره داشته باشند برای امپریالیسم دارای اهمیت خاص است.

خصلت فوق ارتجاعی امپریالیسم موجب آن شده است که امپریالیسم در کشورهایی با سیستم سرمایه داری وابسته نه تنها با حکومتهای انقلابی - ملی بلکه حتی با آن نوع حکومتهای ضدانقلابی و وابسته که حاضر به پذیرش سرپرستی امپریالیسم نیستند بمخالفت برخیزد. البته واضح است که سیاست امپریالیسم در مورد حکومتهای اخیر بدون توجه به وضعیت سیاسی و مبارزه طبقاتی داخلی تعیین نمی شود. سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی توده ها، درجه تکمیل آنان، قدرت و سیاست سازمانها و احزاب انقلابی و چگونگی ارتباط آنان با توده ها و بطور کلی سطح تکامل مبارزه طبقاتی در کشورهای مزبور از یکسو و ویژگی های خاص حکومت، تضادهای درونی و میزان پایه توده های آن، از جمله عواملی هستند که در چگونگی اشکال پیشبرد سیاست امپریالیسم دارای نقش تعیین کننده اند.

مثلا در همین ما رژیم سرسپرده شاه با توجه به نقش آن بعنوان زاندار منطقه، بهترین نوع حکومت برای امپریالیسم بشمار میرفت. بهمین جهت سیاست امپریالیسم، حمایت همه جانبه و بی دریغ از رژیم شاه بود. اما با وجود این رشد بحران شدید اقتصادی و سیاسی و گسترش مبارزه طبقاتی در قبال زقیام موجب آن شد که امپریالیسم برای جلوگیری از ادیکالیزه شدن انقلاب دست از حمایت خود برداشته و با عقب نشینی تاکتیکی مجبور به پذیرش "ارگان سازش" یا حکومت جمهوری اسلامی گردد. اما این عقب نشینی موقت هیچگاه اهداف استراتژیک امپریالیسم را برای روی کار آوردن مجدد حکومتی با خصوصیات سیاسی رژیم شاه، منتفی نمی کرد. امپریالیسم برای دست یافتن به این هدف استراتژیک همراه و روش و تاکتیکهای گوناگونی متوسل شده خواهد شد.

در طول رسیدن به هدف بسته به اوضاع سیاسی و چگونگی ترکیب عواملی که در بالا از آنها نام بردیم، به تاکتیکهای گوناگون و روشهای مختلف مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز دست میزند. تاریخ کشورهای زیر سلطه معلوماً اشکال مختلف روش و تاکتیکهایی است که امپریالیسم برای دستیابی به هدف نهائی یعنی برقراری حکومت وابسته به ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین محافل طبقه حاکمه بدانها توسل می جوید. این هدف چه

از طریق مسالمت آمیز یعنی خریدن تدریجی ولی کامل حکومتها و چنان طریق فهرآمیز و عمدتاً کودتای نظامی، همواره از جانب امپریالیسم دنبال شده است. ماهیت طبقاتی این نوع حکومتهای سرسپرده و مزدور که به شکارترین شکل متکی بر فخر ضدانقلابی هستند، بورژوازی بزرگ در سیستم های سرمایه داری وابسته است که با انحصارات امپریالیستی نزدیکترین و بیشترین پیوندها را برقرار کرده اند. هر جا که چنین حکومتهای سرسپرده ای با مبارزه قهرمانانه توده ها سرنگون شده بر بیکر امپریالیسم ضریب جدیدی وارد آمده است. سرنگونی رژیم شاه در ایران چنین ضربتی را بر منافعی امپریالیسم در منطقه وارد ساخت. اما واکنشی رژیم شاه، برقراری یک حکومت ملی - انقلابی را در پی نداشت زیرا در حکومت جمهوری اسلامی قدرت اصلی بدست بورژوازی متوسط ایران که قبلاً در موضوع اپوزیسیون ضدانقلابی قرار داشت سپرده شد. این جا بجائی قدرت سیاسی صرفاً تغییر یک شکل دولتی حاکمیت بورژوازی بزرگ و کمپر داور ایران بشکل دیگر نبود بلکه این تغییر اساساً معنی انتقال قدرت سیاسی از دست بورژوازی بزرگ به بورژوازی متوسط ایران بود. بعبارت دیگر نتیجه قیام بهمن ماه چنین بود: تغییر حاکمیت بورژوازی بزرگ به حاکمیتی که در آن قدرت اصلی در دست دو جناح از نمایندگان سیاسی بورژوازی متوسط ایران قرار داشت. وابستگی اقتصادی بورژوازی متوسط ایران به امپریالیسم از یکسو و نیازهای برنامه بازسازی، حفظ و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته ایران که هیات حاکمه در دستور کار خود قرار داده بود از سوی دیگر، بورژوازی حاکم را مجبور به جهت گیری بسوی امپریالیسم می نمود. بدون چنین سیاستی بورژوازی متوسط ایران نمی توانست به هدف خود یعنی حفظ وضعیت موجود جامعه عمل بپوشاند. اما شرایط مبارزه طبقاتی در ایران و تسلط بورژوازی متوسط، تغییر سمتی را در همکاری با دول امپریالیستی ایجاد می نمود. این تغییر سمت در قالب شعار "نه شرقی و نه غربی"، مضمون نفی باصلاح "دوا بر قدرت" و همکاری سیاسی با دول امپریالیست اروپائی و ژاپنی را در برداشت. بنا بر این چنین حکومتی از آنجا که هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی روش ارتجاعی، ضدانقلابی و در مجموع بسود امپریالیسم را اتخاذ کرده و می کند وابسته به امپریالیسم است.

اما همانطور که گفتیم علیرغم ماهیت ضد انقلابی و ضد خلقی حکومت کنونی گرایش عمومی امپریالیسم عبارتست از روی کار آوردن حکومت وابسته به ارتجاعی ترین و ضد انقلابی ترین محافل سرمایه داران بزرگ وابسته. بویژه امپریالیسم آمریکا با طر منافع ویژه خود در ایران و منطقه (چهار نظر سیاسی و چهار نظر اقتصادی) بیشتر از سایر دول امپریالیستی در فکر برقراری حاکمیت سیاسی بورژوازی بزرگ در ایران است. مادربالا به "تفاوتی" که "کمیت مرکزی" آنرا ندیده و یا نمی تواند درک کند مختصراً اشاره کرده و نشان دادیم که اگر چه حاکمیت کنونی نیز برای حفظ منافع طبقاتی بورژوازی و زمینداران به بقید صفحه ۹

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات



بقیةما صفحه ۸

فریب و سرکوب توده‌ها دست میزدند و نیز بسیار از امپریالیست‌ها به اتحاد سیاسی می‌نشاندند و بیشترین دشمنی را با کمونیسم از خود نشان می‌دهد و در یک کلام در سیاست داخلی و سیاست خارجی از منافع ضد انقلابی بورژوازی متوسط و رفتمیست دفاع می‌کند اما در عین حال دارای تفاوت‌های بسیاری با حکومت سرمایه‌داران بزرگ است.

امپریالیسم برای رسیدن به هدف خود از تاکتیکهای متفاوتی سود می‌برد. تنها اینکه امپریالیسم بیش از هر چیز برقراری حکومت سیاسی بورژوازی بزرگ را با منافع خود منطبق می‌بیند، تاکتیکهای او را روشن نمی‌کند. بکارگیری این یا آن تاکتیک از جانب امپریالیسم، از یکطرف بستگی به موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای امپریالیسم و از طرف دیگر به اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشور و زیر سلطه دارد. اما "کمیت مرکزی" این نکته را هم درک نکرده و یا عمداً نمی‌خواهد درک کند. بدینجهت "سناریو نویسی" "کمیت مرکزی" می‌نویسد: "حال به بخش دوم سناریوی پردازیم. "اقلیت" می‌گوید امپریالیسم آمریکا پس از قیام "هیچگاه تا کنیک سرنگونی حکومت کنونی را با منافع خود در ایران منطبق ندیده است ولی در عین حال "هیچگاه تا کنیک لازم و ایجاد شبکه‌های نظامی جهت دست یازیدن به چین اقلیت" فروگذار "نکرده است! چرا که این کودتا امکان تحقق نداشته است! دقت کنید که رفقای می‌گویند آمریکا "سرنگونی حکومت را با منافع خود در ایران منطبق ندیده است". اگر آمریکا سرنگونی حکومت را با منافع خود در ایران منطبق نمی‌بیند پس چرا برای سرنگون کردن حکومت تدارک می‌بیند؟ پس چرا حمله نظامی می‌کند؟ پس چرا تحریم اقتصادی می‌کند؟ چرا طرز کودتای چینست؟ به راستی چرا آمریکا علیه منافع خود دسیسه‌چینی می‌کند؟ آیا فکری کنید آمریکا منافع خود را از دست داده است؟ " (کودتا قبیله تنگ اقلیت) ترفقا، تنها کسانی مشاعر خود را از دست داده اند که قادریدر کار این مطلب نیستند و نمی‌فهمند که در اینجا بحث بر سر هدف استراتژیک امپریالیسم آمریکا یعنی برقراری حاکمیت سیاسی ارتجاعی ترین و هارترین محافل بورژوازی بزرگ نیست، بلکه بحث بر سر تاکتیکهای امپریالیسم برای رسیدن به این هدف است. بحث بر سر گزینش تاکتیک سرنگونی بلاواسطه یا تاکتیکهای مسالمت آمیز و یا تلفیق این دو است. اما شما عمداً محوز سر مقاله کار (شماره ۶۷) را که به توضیح چنان خوب تضاد میان حاکمیت کنونی و نیازهای امپریالیسم اختصاص یافته است فراموش کرد می‌پرسید: "به راستی چرا آمریکا علیه منافع خود دسیسه‌چینی می‌کند؟ بنظر ما تنها تبسم برای پاسخ به این سؤال کافیست! زیرا اگر بپذیریم امپریالیسم برای اتخاذ تاکتیک در جهت هدف استراتژیک، "مشاعر" خود را از دست نداد و هوامر با تکیه بر تجارب ضد انقلابی وسیع و جهانی خود، بهترین و مناسبترین تاکتیکها را برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کند، باید پذیرفت که توسل به کودتای نظامی از جانب امپریالیسم تنها هنگامی می‌تواند بعنوان بهترین وسیله برای رسیدن به هدف تلقی گردد که شرایط سیاسی برای تحقق آن فراهم باشد - گویا نکته تجربیات انقلابی مبارزات

علیه اپورتونیسیم در مبارزه ضد امپریالیستی

رهائی بخش خلقهای تحت ستم و از جمله خلقهای تحت ستم ایران بویژه در قبال ازیام نشان می‌دهد که امپریالیسم بنا بر ماهیت ارتجاعی خود در بسیاری از موارد حتی "مشاعر" خود را نیز از دست داده است. اتخاذ تاکتیک کودتای نظامی امپریالیستی در ایران نمی‌تواند بدون توجه به شرایط سیاسی زیر، بهترین وسیله برای تحقق هدف امپریالیسم باشد. اولاً توده‌ها از حاکمیت بریده و بطور کامل هیچگونه پشتیبانی جدی از آن بعمل نیاروند. بعلاوه سازمانها و جریانهای انقلابی و مترقی نتوانسته باشند از پایه‌های قوی و نیرومند توده‌های برخوردار بوده و سطح مبارزه طبقاتی توده‌ها را ارتقا دهند و ثانیاً تضادهای درونی هیات حاکمه به نهایت درجه رشد کرده باشد بطوریکه دیگر کنترل امور از عهده آن خارج شده. و دستگاه اعمال حاکمیت دولت نتواند از حالت بحران بیرون آمده و بر سر پراکندگی خود فائق آید تا آنجا که توده‌ها نسبت به محافل سرسپرده، امپریالیسم و سلطنت طلبان دچار توهمات خوشبینانه‌شد و یا فعالیت توده‌ها دچار رکود بوده و روحیه باس و تسلیم طلبی بر آنان غلبه کرد می‌باشد.

اینها پیش شرط‌های سیاسی برای تحقق کودتای نظامی امپریالیسم است. نکته قابل ذکر در اینجا است که امپریالیسم بنظر دید آمدن شرایط مناسب نمی‌ماند بلکه همیای فراهم آوردن تدارکات لازم و سازماندهی شبکه‌های نظامی در بیرون و یا درون ارتش مانند شبکه‌های کماخبراً از افسران سلطنت طلب ارتش کشف شد راه‌های سیاسی گوناگونی را جهت برقراری حاکمیت مورد نظر خود در ایران می‌آزماید. اشتباه بزرگی است اگر فکر کنیم تنها فعال سیاسی و روحیه منفعل توده‌هاست که شرایط را برای استقرار حاکمیت بورژوازی بزرگ فراهم می‌کند. این تنها یکسوی سکه است، سوی دیگر آن رشد آگاهی سیاسی توده‌هاست هر چه بیشتر آنان با سازمانها و نیروهای مترقی جامعه و تکامل سطح مبارزه طبقاتی است که بورژوازی بزرگ و امپریالیسم را بیش از پیش هراسان کرده و آنها را بسوی اقداماتی نظیر کودتای نظامی سوق میدهد. اینک اقدامات امپریالیسم و محافل ارتجاعی بورژوازی بزرگ ایران برای کودتا و غیره، در شرایط اوج گیری بحران اقتصادی و سیاسی تا چه حد قابل تحقق است (از نقطه نظر تعیین وظایف کمونیستی مان) برخلاف دیدگاه "کمیت مرکزی" جدین امر بستگی ندارد که نیروهای انقلابی و مترقی تا چه حد توانستند باشند حکومت کنونی را تثبیت کنند بلکه باین بستگی دارد که نیروهای مذکور تا چه حد توانستند باشند توده‌ها را برای مقابله و درهم شکستن کودتای سلطنت طلبان و پانده‌های مزدور، هم از نظر آگاهی سیاسی و هم از نظر سازماندهی بسیج و آماده کرد می‌باشند. سیاست ضد انقلابی هیات حاکمه کنونی را امر برای قدرت گیری محافل فاشیستی طبقه

حاکم هواری می‌کند. وظیفه کمونیست‌ها و همه نیروهای مترقی و انقلابی برای جلوگیری از رشد چنین محافلی، لاپوشانی ماهیت طبقاتی سیاستهای هیات حاکمه نیست بلکه تسنگ همراهِ افشای ماهیت ارتجاعی و عملکردهای فاشیستی محافل سرمایه‌داران بزرگ به افشای ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی همراه برای بازگشت سلطنت هواری می‌کند. بپردازند.

ما می‌گوئیم این تنها خط مشی صحیح برای مبارزه علیه توطئه‌گری امپریالیسم آمریکا و پانده‌های مزدور است. خط مشی "کمیت مرکزی" برای مبارزه علیه تسلط قدرت بورژوازی بزرگ سازشکارانه و اپورتونیستی است زیرا با پنهان ساختن ماهیت طبقاتی هیات حاکمه کفر اهنگشای اصلی تسلط قدرت مذکور است این مبارزه را با مواضع جدی و بی‌روگرد و خواهد کرد.

آری حکومت کنونی بنا بر ماهیت طبقاتی خود از سرمایه‌داران در مقابل کارگران و ملاکین در مقابل دهقانان دفاع می‌کند، با شوراهای واقعی کارگران دشمنی می‌ورزد حقوق دمکراتیک توده‌ها را لگد مال می‌کند، خلقهای ستمدیده را بران راه خاک و خون می‌کند، ارتش ضد خلقی و سایر ارگانهای سرکوب را ترمیم و سازماندهی می‌کند، پانده‌های مشکل از اوباشان را تجهیز می‌کند، سازمانهای انقلابی و مترقی را عرقاقونونی اعلام کرده و سرکوب می‌کند، گریزترین مبارزان را به جوخه‌های اعدام می‌سپرد اما در عین حال نمی‌تواند حتی بطور جزئی بحران اقتصادی و سیاسی را تخفیف دهد. در این میان سیاست ما در قبال حکومت کنونی باید آن باشد که مبارک کارگران و دهقانان و کلیه زحمتکشان نشان دهیم که هیات حاکمه در مجموع از منافع طبقاتی چه کسانی دفاع می‌کند. باید بطور مشخص نشان دهیم که چگونه هیات حاکمه با اصلی بحران کنونی را بر دوش زحمتکشان شهرور و ستانها دماست و چرا چنین میکند. چرا با اصلی کسری بودجه دولت را بر دوش کارگران و دهقانان نهاده است. چگونه صاحبان مستقلات، اجاره‌های کلان را به حساب های خود سر از بر کرده می‌کنند در حالی که هیات حاکمه ضمن حفظ و دفاع از وضع موجود در روز و عدل های فریبند های در مورد مسکن به توده‌ها میدهد و ... انحراف اساسی "کمیت مرکزی" اینست که آنها با مطالب فوقی را به توده‌ها نمی‌گویند و با آنجا که می‌گویند علل طبقاتی آن را و از گون مطرح می‌کنند، ما امروز همچون گذشته، بدون ترمیم خط و رمز اساسی با اپورتونیسیم نمی‌توانیم همچون کمونیست‌های واقعی به بیچاره‌ها خود امداد دهیم. اما از سوی دیگر باید قاطعانه نشان دهیم و بصورتاً نموده‌ها توضیح دهیم که میان اشکال مختلف حاکمیت بورژوازی، تفاوت وجود دارد. ما نمی‌توانیم نسبت به انواع رژیمهای سیاسی بورژوازی بی تفاوت باقی بمانیم. باید با هر گرایش چپ روانی که این تفاوت را درک نمی‌کند مبارزه کنیم. اگر حکومت کنونی ضد انقلابی و ضد خلقی است ولی ما هیچگاه تفاوت آن را با رژیمهای نظیر رژیم شاه از یاد نمی‌بریم.

اکنون واقعی است که جنبش کمونیستی و کارگری ایران از ضعفهای فراوانی رنج می‌برد. مهمترین این ضعفها پراکندگی ها و کسبکی هاست. از سوی دیگر ماهیت هیات حاکمه و رشد بیسابقه تضادهای درونی آن وضعیت کاملاً جدیدی را پدید می‌آورد. این وضع محصول مستقیم سیاستهای

بقیه در صفحه ۱۰

ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

بقیة صفحه ۹

حیات حاکم است . پیشرفت وضع موجود خطرروری کارآوردن حاکمیت افشارکسیخته بورژوازی بزرگ را افزایش داده است . افتاء ماهیت چنین حکومتی بیش از پیش باید به منای یکی از وظایف اساسی کمونیستها تلقی گردد . ما باید خود را برای یک تغییر سریع در اشکال و روشهای مبارزه سازماندهی ، در صورت تغییر اوضاع آماده کنیم . این آمادگی را اگر امروز سازمان خود فراهم نکنیم ، فردا ، قادر بایفای نقش انقلابی و کمونیستی در جنبش توده‌ای نخواهیم بود .

● چگونه "کمیته مرکزی" خط و مرسرز خود را با "حزب توده" مشخص می کند؟!

انتقاد "کمیته مرکزی" از سازمان نمونه این از موضع یک جریان خرد بورژوازی - رفرمیست که از امپریالیسم آمریکا ترسیده و به نیروی انقلابی توده های ایانی ندارد . آنها از جدائی توده ها از حاکمیت وحشت زده میشوند و با تمام قوا از نیروهای کمونیست و مترقی و انقلابی میخواهند که برای تثبیت حاکمیت کنونی بکوشند و این راهی است که حزب توده نیز آنرا تنها سیاست "انقلابی" می شناسد! تفاوت کمیته مرکزی با حزب توده در آنست که حزب توده در تبلیغ خود بطور مداوم از جناحهای هیات حاکمه میخواهد که دست از اختلافات بردارند (و متحدانه علیه توده ها دست بکار شوند) در حالیکه کمیته مرکزی علیرغم آنکه وظیفه اساسی کمونیستها را تثبیت حکومت کنونی قرار میدهد اما هنوز سیاست مشخصی در قبال تضادهای دو جناح هیات حاکمه در پیش نگرفته است . آنها هنوز بطور پرولتاریا توده ها است ، پیشبرد سیاست تحکیم "میتاق وحدت" بین دو جناح یا تقویت یکی بر علیه دیگری ؟ "کمیته مرکزی" سوگند می خورد که مانند حزب توده نسبت به مبارزه برای آزادی و کسب حقوق دموکراتیک توده های بی توجه نخواهد ماند و می نویسد . . . دیدگاهی که مبارزه ضد امپریالیستی را مطلق می کند و رابطه دیاکتیکی مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک را نمی بیند . این دیدگاه چپ درست روی دیگر همان سکه ای است که خیالی می کند اگر حکومت امپریالیست بود دیگر نباید در برابر سرکوب نیروهای انقلابی و پایداری کردن حقوق دموکراتیک توده ها در برابر آن به مقاومت برخاست (دیدگاه راست) و عملاً مبارزه ضد امپریالیستی را در بن بست قرار می دهد " (همان مقاله) در اینجاست "کمیته مرکزی" حقیقت بی چون و چرانی را ناخود آگاهانه در برابر آنده است و آن اعتراف به این مطلب است که حکومت کنونی نیروهای انقلابی را سرکوب کرده و حقوق دموکراتیک توده ها را پایداری می کند . بسیار خوب اگر حکومت کنونی نیروهای انقلابی را سرکوب می کند و حقوق دموکراتیک

علیه اپورتونیسم در مبارزات ضد امپریالیستی

توده ها را پایداری می سازد پس ادعاهای قبلی تان درباره "ماهیت انقلابی حکومت کنونی" چه میشود ؟ آیا می توان تصور نمود یک حکومت انقلابی نیروهای انقلابی را سرکوب کند و حقوق دموکراتیک توده ها را پایداری سازد ؟ یا حکومت کنونی می تواند هم نیروهای انقلابی را سرکوب نموده و هم حقوق دموکراتیک توده ها را پایداری سازد ؟ انقلابی و ملی شناخته شده حکومتی ضد امپریالیست ، انقلابی و ملی شناخته شده کرد ؟ آیا این استدلال شما برای هر کودکی خنده آور نخواهد بود ؟ اگر این اپورتونیسم گنج سری ، خود فریبی و فریب توده ها نیست پس چیست ؟ مگر شما مدعی آن نیستید که حتی ارتش ضد خلقی نیز اکنون مشغول پیشبرد سیاست انقلابی - ضد امپریالیستی حکومت کنونی است ؟ اگر شما نمی گوئید فرماندهان ارتش حتی یک گلوله را هم بدون دستور خرد بورژوازی انقلابی شلیک نمی کنند ؟ (رجوع کنید به مقاله نظری - پیشرو و پنهان . . . مندرج در ارگان سراسری شماره ۷۰) پس چطور چنین حکومتی هم سرکوبگر نیروهای انقلابی و هم پایداری کننده حقوق دموکراتیک توده ها معرفی شده است ؟ بنظر می رسد صرفاً باید نوشته های حزب توده و گروه "آزادی و برابری" را با دقت نظر بیشتری مطالعه کنید تا هم خط سیاسی شخص و منجمی را (هر چند فرمیستی) به مردم ارائه دهند و هم از هر گونه سردرگمی و ابهام پرهیز کنند!

"کمیته مرکزی" در مقاله "کودتا : فاقه تنگ اقلیت" ، برای تعیین خط و مرز سیاسی با حزب توده می نویسد "حزب توده هیچگاه از محدود شو حتی واژگون کردن صفا انقلاب و ضد انقلاب ابائی نداشته است . تلاش برای نزدیکی با جناح قدرتمند حکومت حزب توده را و امیدارنده که به راحتی بنویسند "ضد انقلاب از هم راهها و در آن واحد از هر دو در راست و چپ" وارد می شود . باید گفت که مهمترین هدفهای این سیاست نفاق افکنی از یک سو تضعیف اعتبار رهبری امام خمینی هم در میان توده های زحمتکش کشور هم در میان جامعه روحانیت و بعلاوه در سطح خوزستان تضعیف اعتبار استاندار (تیمسار مدنی) است و سپس در ادامه می افزاید : "حزب توده تنها زمانی علیه اینگونه عناصر دست به افتاگری می زند که جناح قدرتمند هیئت حاکمه علیه آنها موضع بگیرد و طرد آنها از حکومت مسلم شده باشد . " (تأکید از ماست) اما آنچه که "کمیته مرکزی" در مورد حزب توده بیان می کند تنها یک جنبه از آنهم جنبه نا چیزی از یک واقعیت بزرگ است . چاکری حزب توده در مقابل جناح قدرتمند هیات حاکمه در این خلاصه نمی شود که جلوتر با فتای افرادی نظیر مدنی دست نمی زند . بلکه مهمترین چیزی که حزب توده آنرا از توده ها

پنهان میدارد و در این مورد شما نیز شریک جرم هستید علل اساسی رسیدن مدنی به پست های چون وزارت دفاع ، فرماندهی کل نیروی دریائی و استانداری خوزستان ، گاندیدائی ریاست جمهور - سوری و نمایندگی در مجلس است . انحراف عظیم حزب توده در این است که زمانی هم که مجبوره افشاگری می شود تنها "علیه اینگونه عناصر" دست به افشاگری میزند! حزب توده علل دست یافتن اینگونه عناصر " به پست وزارت دفاع را توضیح نمی دهد و بازمانی هم که در صد توضیح آن بر می آید متأسفانه نظیر شما آنرا به حساب ناآگاهی و عدم یختگی سیاسی خرد بورژوازی ملی - انقلابی می نهد . حزب توده نیز یانی می گوید که چگونه تیمسار مدنی با تصویب شورای انقلاب و پشتیبانی همه جانبه لیبرالها و سران حزب جمهوری اسلامی (جناح اکثریت شورای انقلاب) به مقام وزارت دفاع دست یافت و تنها هنگامیکه تضاد دو جناح و ج گرفت و تیمسار مدنی حاضر به همکاری با حزب جمهوری اسلامی نشد تدریجاً افشا شد و مومستادارک ارتباط وی با امپریالیسم آمریکا بطور رسمی منتشر می گردد و یانگه تراناشی از سادگی "خسرده بورژوازی انقلابی" معرفی می کند! آیا شما چنین سیاستی را بکل ارتش ضد خلقی تعمیم نداده اید ؟ آری شما نیز با تبلیغ این ایده که بر ارتش سیاست انقلابی اعمال نمی شود ، جلوی رشد آگاهی توده ها را گرفته و عملاً "به کودتای امپریالیستی باندهای مزدور و سلطنت طلب ارتش کمک می کنید . به توده ها اجازه درک واقعی این نکته اساسی را نمی دهید که سیاست حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها تنها در جهت اعمال سیاست های انقلابی بر ارتش نیست بلکه هنگامیکه آنها با اهداف سرکوب خواستهای بحق توده ها به حفظ و تجدید سازماندهی همان ارتش و بر گماری جلادانی نظیر مدنی در بالاترین پست های فرماندهی دست میزنند بهترین امکان را برای امپریالیسم آمریکا جهت روی کار آوردن حکومتی نظیر حکومت شاه فراهم می کنند . شما و حزب توده در مورد قریب الوقوع بودن کودتای امپریالیستی هشدارهای فراوانی به مردم میدید اما با آورنه جلوه دادن ماهیت سیاستهای هیات حاکمه ، از بی بردن توده ها به زمینه های واقعی کودتا جلوگیری می کنید .



در تکلیف و توزیع آثار سازمان بکوشید

۴۰ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است



اپورتونیسیم و قانون کار پیشنهادهای کنگره شوراهای اسلامی

ما از ابتدا و بصراحت مطرح نمودیم که شیوه برخورد کمیته مرکزی به مسائل جنبش نه ناشی از یک سری اشتباهات و انحرافات جزئی بلکه منتج از یک سیستم فکری و یک بینش اپورتونیستی - رفرمیستی می باشد.

نمود این بینش را میتوان در یک یک برخورد های آنان به عینهمانها دید. بعنوان مثال بازتاب این بینش اپورتونیستی را در مقاله "بررسی انتقادی قانون کار پیشنهادهای کنگره سراسری شوراهای اسلامی کارکنان مندرج در ۷۰ ارگان سراسری" نظره های ۸ خوه ۷ می بینیم.

ما دانی که افراد فراگیرند در پسر هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعید های اخلاقی دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سقیما نه فریب و خود فریبی بود و نخواهند بود.

لین سه منبع و سه جز ما را کیم) مادر ابتدای مقاله خود، "قانون کار پیشنهادهای کنگره شوراهای اسلامی کارگران و تطهیر سرمایه داری توسط حزب جمهوری اسلامی" مندرج در کار ۷۰ گفتیم.

این قانون از دو عنصر تشکیل میشود. یکی عنصر اساسی که چهار چوب نوشته و مباحث قانون کار را میسازد و تا ما نظرات حزب جمهوری اسلامی و دیگر نمایندگان مدیریت و سرمایه داران حاضر در جلسه بود و بخش دیگر فرعیات که بشکل حضور آندی به "قانون کار" تحمیل شده که خود تجلی گرایشات مترقی و مبارز برخی نمایندگان واقعی کارگران در جلسه بوده است.

و با این طریق در قیاس و روشن نمودیم که در پس جملات، اظهارات و وعده و وعید های "این قانون" منافع طبقه سرمایه دار حفظ و حمایت شده است. ولی "کمیته مرکزی میگوید: "کنگره شوراهای اسلامی علیرغم آن که تا حدودی زیر نفوذ

انحصار طلبانه حزب جمهوری اسلامی است ولی کم و بیش به برخی از ضوابط کارگری توجه دارد و بر شرکت کارگران و شوراهای کارگری در امر تدوین قانون کار صحه میگذارد. (ارگان سراسری شماره ۷۰) و بدینوسیله هم به نفع میزند و هم به مصلحت و بالاخره روشن نمی کند که کدامین خط و کد امین وجه غالب است، چهار چوب این قانون دارای چه مضمونی است و منافع کدامین طبقه را در پس خود دارد. "کمیته مرکزی" میگوید: "کنگره شوراهای اسلامی ... از آن در کاسا سناحرف و ضد انقلابی، که خواهان تدوین قوانین از بالا است شما میباشید؟ "کمیته مرکزی" بدینوسیله به شرکت کارگران در کنگره اشاره میکند و نتیجه ای که میگیرد این است که تدوین این قانون توسط "پائینی ها" صورت گرفته و مسلما باید میان آن و قانونی که توسط "کارشناسان و خبرگان وزارت کار" تدوین شود فرق اساسی گذاشت.

اپورتونیستها نمیتوانند بفهمند که چرا حزب جمهوری اسلامی (و همچنین هیئت حاکمه) مجبور است اینطور معلق بزند و تعدیه بازی کند؟ چرا از جماعین که از نشین نام شوراهای کارگران ده هفتاد تنشان به لوله در میاید مجبورند تحت لوای نام شوراهای حرکت کنند و چرا معتقدان به اطاعت کورکورانه نموندند موافقند قانون کار پیشنهادهای شان را با تن دادن به افزودن شدن "حشور و آند" در زورق "کنگره کارگران" بیچیده و آرا نه دهند.

ما این مغولها بارها و بارها شکافتیم، گفتیم که برانتر او جگری مبارزه طبقاتی، بورژوازی نیز بالا جبار دست به اتحاد تا کتیکهای جدید میزند. در شرایط فعلی از سوسیگامی سیاسی و شور بارزانی توده ها اوچرگوست است از سوی دیگر بورژوازی هنوز نتوانسته خود را جمع و جور کند، بر تضادهای درونی خود فائق شود، نیروهای سرکوب خود را منسجم گرداند و نهادهای انقلابی و تشکلهای

نودهای را "بخوبی" سرکوب گرداند. (تمامی اینها بر زمینه بحران اقتصادی حاکم رشد یافته و ادامه دارد) در نتیجه حاکمیتی که تمام بقایش را بر نوهم توده ها و حمایت سرمستانه آنها از خود استوار گردانیده نمیتواند (در وجه غالب) به شکل عریسان به حمایت سرمایه داران و زمینداران بپردازد و خواستهای کارگران و زحمتکشان را سرکوب نماید. همانطور که قبلا گفتیم "در انرا و جگری مبارزات توده ها بالا جبار هیئت حاکمه محصور سیاستهای ضد شورائی خود را نه بر نفی و سرکوب توره ها بلکه بر نهی نمودن توره ها از محتوای انقلابی، ایجاد شوراهای زرد و تحمیل نقش "شورائی" شورا ها قرار داده است و سایر شیوه های سرکوب عریانتر را در جوار این سیاست نخوری و برای تکمیل آن بکار میگیرد.

"کار ۷۱" مقاله "تشکیل شوراهای اسلامی" هر کس که این تا کتیک بورژوازی را در کنگره نمیتواند در مبارزه با آن تا کتیک صحیحی اتخاذ پسر هر یک از "جملات" و "وعده و وعیدها" منافع طبقات را جستجو کرد و تمام کسانی که ملاک سیاستها، تحلیلها و عملکردهای خود را بشکلی ساده لوحانه و ظاهر بیفانه، شعارها و بیانیها و وعده و وعیدهای حاکمیت قرار میدهند "قربانی سقیما نه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود."

در اینجا است که دیگر نمیتوان همانند "کمیته مرکزی" گفت "کنگره شوراهای اسلامی علیرغم آنکه حدودی زیر نفوذ انحصار طلبانه حزب جمهوری اسلامی است و کم و بیش به برخی از ضوابط کارگری توجه دارد... بلکه باید روشن و مشخص برای کارگران و زحمتکشان بیان کرد که چهار چوب این قانون حافظ منافع چه کسانی است؟ و در خدمت بازسازی و حفظ چه سیستمی قرار دارد؟ در اینجا است که تمامی نیروی اپورتونیستها - هر چند صادقانه در جهت دامن زدن

به نوهم توده ها نسبت به حاکمیت بورژوازی بکار گرفته میشود.

با این شیوه برخورد و با این بینش است که "کمیته مرکزی" به "بررسی انتقادی قانون کار..." پرداخته است. در سراسر مقاله سخن از "تعریفهای نادرست" و "اشتباهات" است که در این قانون وجود دارد ولی در هیچ کجا "کمیته مرکزی" نمیگوید که این "تعریفهای نادرست" و این "اشتباهات" موجود از کجا آب میخورد و آب به کدام آسیاب میریزد.

آنها در هیچ کجا مشخص نمی کنند که این قانون در کلیت خود حافظ منافع کدام قشر و یا طبقات است. "کمیته مرکزی" در تمامی "بررسی انتقادی خود" با سروش نهادن بر ریشهای "اشتباهات" سعی در کتمان ماهیت بورژوائی این قانون دارد. گویا که تمامی "اشتباهات" و "تعریفهای نادرست" موجود در "قانون" برخاسته از نا آگاهی و کم تجربگی "خرده بورژوازی" در زمینه "حکومت کردن" می باشد! باید پرسید چرا چنین اشتباهات و تعاریف نادرستی در مادهای واحد مصوبه شورای انقلاب بیدانی شود. چرا هیچکدام این اشتباهات به نفع کارگران و زحمتکشان صورت نمی گیرد. اگر "اشتباه" است چرا همیشه در جهت منافع سرمایه داران است؟

در کل میتوان گفت "کمیته مرکزی" زور کوش کرده است و اقیبت را با ذهنیت خود تطبیق دهد و برای اینکه "قانون کار" پیشنهادهای "آرا" نمایان یک کلیت بلکه بصورت اجزاء و مواردی برآورد و بی ارتباط با یکدیگر و بصورت تحلیلی بلکه بشکل توجیهی بررسی کرده است.

باین علت که ما در شماره ۷۰ نشریه کار "قانون پیشنهادهای کنگره" را بشکلی کامل بررسی نمودیم و محتوا و چهار چوب بورژوائی آنرا نشان دادیم، در اینجا فقط در چند مورد، بررسی انتقادی "کمیته مرکزی" در مورد

این قانون را به مقدمی کنیم با شیوه برخورد آنها روشن نکردند محور برخورد "کمیته مرکزی" ریحتن آب تطهیر بر سر حزب جمهوری اسلامی است (در دل دوست پسر حیلهر می باید کرد!) در این رابطه رفاقی می کنند که از این حزب بورژوائی تصویری خرد بورژوائی در آده شان کارگران و زحمتکشان رسم کنند و به این صورت "صادقانه" آب به آسیاب بورژوازی می ریزند. و برای القاء چنین شبهه های میگویند.

۱- نباید قانون را در کل بررسی کرد و ماهیت طبقاتی آنرا معین نمود بلکه بهتر است آنرا نکهت نمود موهرا ما در اجدا کانه و بدون ارتباط با یکدیگر بررسی کرد. تنها جایی که "کمیته مرکزی" از این "قانون" در کلیت خود صحبت میکند در انتهای مقاله است که میگوید "قانون کار پیشنهادهای کنگره... در مجموع با منافع واقعی کارگران منطبق نبود و از آن به مراتب عقب تر است" دقت کنید این برخورد در کمال فرصت طلبی، ماهیت این قانون را که حافظ منافع سرمایه داران است پو شانده است. زیرا این قانون حافظ منافع سرمایه داران و ضد کارگری است و در جهت منافع کارگران نیست ولی در بررسی آنها این قانون فقط "با منافع کارگران منطبق نبوده از آن به مراتب عقب تر است".

۲- "نادرست بودن مواد قانون نه بخاطر حفظ منافع سرمایه داران و بایمال کردن حقوق زحمتکشان بلکه برانتر "اشتباه" "خرده بورژوازی" است که نهم ملحا بخاطر "کم تجربگی" او در حکومت کردن می باشد!!

توجه کنید که "کمیته مرکزی" میگوید تعریف کارگر، دستمزد، کار فرما... در این قانون "غلط" و "نادرست" است. میگوید "مدت کار" "نادرست" تعریف شده و ساعات کار با خواست کارگران منطبق نیست و... ولی نمی گوید این اعمال، این "اشتباهات" در جهت بقیه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی. دمکراتیک خلقهای ایران است

● با کمکهای مالی خود سازمان رایاری رسانید!

رفقا، دوستان، هواداران!
ما نظیر کما مطلق داریم پس از انشعاب کمیته مرکزی "از تحویل هرگونه مسامحه امکانات به سازمان خود داری کرد. بسا توجهما بنگه گسترش فعالیتها و هر چه سازمان انقلابی کمکهای هواداران و طرفداران آن سازمان بستگی دارد. از کلیه رفقا، دوستان، همسوادان ارادتمندی می خواهیم که ما را از امکانات خود با خبر کنند و بالاخص کمکهای مالی خود در ازاهای مطبعتی که میباشند برای ما بفرستند.

رفقای خوزستان ب ا ل ۲۰۰۰ ش ۱۱۷۲ ک ۵۳۸ ف ۲۰۰ م ۲۳۲ ۱۵۰۰	رفقای کارگر جنوب ک ج ۲۳ ۲۵۰۰۰ ریال	مجدد سلیمان ج ۸۸۸ ۲۵۰۰ ریال	ن ۱۸۳۳ هواداران زیرشهرداری رشت	رفقای پارس امانت شمار رسید	امانت رفقای مریخی رسید	رفیق الف - ج ۲/۱۶ هدیه شمار رسید	رفقای هامبورگ م - ج ۱۱۱ - ۱۰۰ س - ج ۱۰۰ - ۵۰ س - ج ۹۵ - ۵۰	رفقای اسکاتلند ه - ه ۱۰۰ رفقای شاهرود م - ج ۶۰۰ پ - ج ۴۰۰ س - ج ۵۰۰	رفقای آلمان ۲۶۰۰ مارک	هواداران کشاورز روستای ن شیریز ۱۱۰۰ ریال	رفقای شستر م - ج - ۳۰۰۰ ریال	۱۲۲ - ۸۰۰۰ ریال	۳۰۰۰۰ م. ی.	رفقای مشهد ۳۰۸۸ الف ۱۳۵۹ ه ۱۳۲۹ ف	ک - ف - ه ۱۰۰۰ ریال	رفقای کردستان ۱۰۸۵ کذا کا و گری	رفیق ۱۹۰ کد ۰۰۲ رسید	رفقای میانه ۵۱۳۳	۸۴۵	رفیق مهدیه امانت شمار رسید	رفیق بهمن امانت شمار رسید	رفقای آستانه اشرفیه ۲۷۲۲
---	--	-----------------------------------	--------------------------------------	-------------------------------	---------------------------	-------------------------------------	---	--	--------------------------	--	---------------------------------	-----------------	-------------	--	------------------------	------------------------------------	----------------------	---------------------	-----	-------------------------------	------------------------------	-----------------------------

الف	۵۱۱۰	۱۲۱۱۵	۵۱۰۸	۸۷۷	۱۱۰۱	۱۰۱۳۳	۶۲۶۲	۱۰۲۲۶	۲۲۲۲	۱۱۰	۱۱۳۱	۱۲۲۲	۲۷۵۶	۵۵۵۵	۷۲۲۷	۱۲۱۲	۲	۱۰۱۰۲	۱۷۷۷	ب	۱۲۱۱	۳۷۷۷	۱۰۲۲۲	۱۱۲۰	۱۰۰۰	۱۸۲۲	۳۰۰۰	۱۱۵۰	۲۰۷۵	۲۱۱۰	۶۰	۲۹۳۰	۲۰۲۲	۸۵۸۵	پ	۱۰۰۰	۲۵۰	۳۰۱۲	۶۰۶۵	۱۱۱۱	ت	۳۲۹۸	۹۹۹۹	ج	۵۱۰۰	۶۲۲۲	۲۵۰	۵۱۲	۳۵	ع	۱۳۰۱۱	۶۵۶۵
-----	------	-------	------	-----	------	-------	------	-------	------	-----	------	------	------	------	------	------	---	-------	------	---	------	------	-------	------	------	------	------	------	------	------	----	------	------	------	---	------	-----	------	------	------	---	------	------	---	------	------	-----	-----	----	---	-------	------

ایورتونیسیم و قانون ...

تنگنهای سوزایی در چهار رجب
تنگ قوانین و آیین نامه های
ضد کارگری شکل نگرفت بلکه در
جریان مبارزات انقلابی توده ها
تجلی یافت. از این رو حزب توده
عملانی توانا از شکل های
انقلابی توده ها (منجمله شوراهای
انقلابی) استقبال کند.
وقتی هم که کارگری می شود شوراها
را جدی بگیرد، مفهومی که از
شورای تبلیغ می کند همان شوری
مشورتی است نه چیزی بیشتر از آن.
"ارگان سراسری" شماره ۶۲
و اینک در فاصله ای کمتر از ۲ ماه
خود بهمان راه می رود و با "مینا"
قرارداد "خواسته های ارگان
های حاکمه و نهادهای قانونی
در پی ایجاد دو حفظ "تنگنهای
سوزایی در چهار رجب تنگ
قوانین و آیین نامه های ضد
کارگری" مفهومی را که از شورا
تبلیغ می کند همان شورایی
مشورتی است نه چیزی بیشتر از
آن بهر صورت و بهر شکل "کمیته
سراسری"
با تمام قدرت میگوید با تکیه بر
"تغییرهای انقلابی" (۱)
حاکمیت و با تکیه بر الف
فریبند مظهر اعدا امپریالیست!
آن از حاکمیت بورژوازی نمودی
خرد میوزنوازی، ضد
امپریالیست، مترقی و فقط تا
حدی "کم تجربه و نساوارد"
ترسیم کند و بدین شکل آستان
بوسی ایورتونیسیم بر درگاه
حاکمیت را موجه و انقلابی جلوه
دهد! علیرغم تمامی این
فریبها، کارگران و زحمتکشان که
هر روز با گوشت و پوست خود
اعمال و حرکات، سرکوب و
کشتار، بورش و بایمال نمودن
حقوق خود توسط این حاکمیت
رالمس می کنند، روز بروز
توهمشان بیشتر زود میگردند
و برکنه طبقاتی شان افزون
میشود.
ما به تمامی رفقا توصیه
می کنیم برای آشنا شدن دقیقتر
با بینش رفرمیستی "کمیته
مرکزی" به مطالعه دقیق مقاله
"بررسی انتقادی قانون کار"
در ارگان سراسری
شمسارهای ۶۸ و ۷۰
و مطالعه دقیق آن با مقاله
"قانون کار پیشنها دی ... در
کاره ۷۰ بهر دازند و ماهیت
این قانون حافظ منافع سرمایه
داران و همچنین تهدید بر خورد
رفرمیستی ایورتونیسیمهای
"کمیته مرکزی" با آن را برای کارگران
وزحمتکشان بازگو کنند.

منافری کیست؟ نمی گوید آیا این
"اشتهات" در جهت افزایش
استثمار و غارت کارگران، در
جهت تحمیل آنان و در جهت
جلوگیری از رشد مبارزات کارگری
هست یا نه؟ آنها را نمود میکنند
که نویسندگان "قانون" از روی
"کم تجربگی" وجهالت به این
شکل برخورد کرد مانند قواعد تا
سؤ نیتی در بین نبوده است!!
۲- "کمیته مرکزی" میگوید
بنگلی ساده لوحانه و بسودن
کوچکترین دلیل این قانون را
جایی شوراها و در نتیجه مترقی
جلوه دهد. میگوید "برخورد
طرح پیشنهادی با مفهوم شورایی
بر خوردی مترقی و جالب توجه
است. مواد ۷، ۵، ۸، ۱۲، ۱۳ و ۳۹
به شورا اختصاص یافته و از میان
تمامی این مواد فقط ماده ۸ را
 مطرح میکنند که "شوراها بالاترین
 مرجع قانونی در هر کارخانه
 شناخته می شوند ... مادر کار
 ۷۰ سیاست حزب در این طرح
 پیشنهادی را (که همان تبدیل
 شورا به برادریست سرمایه داران
 بود) مطرح نمودیم و در همانجا
 با ذکر ماده ۸ گفتیم:
 "در برداشتن سطح
 (و احیاناً ایورتونیسیتی!) این
 بصورتی می آید که حزب با اعتقاد
 کامل به حاکمیت شوراها و خلقی
 این حق حاکمیت را در قانون کار
 پیشنهادی خود رسمیت بخشیده
 است. اولی اگر پیش تر بر ویسم
 می بستیم که علاوه بر راههای گریز
 یا بقولی نفس کش های قانونی
 موجود در این موارد که جای هر
 گونه تغییر و تفسیر باقی می نهد
 در قسمت هایی از این پیش نویس
 که نقش شوراها در برخی محدوده
 های عملکردی اش بصورت
 مشخص مطرح شد ما است بشکلی
 کامل مفهوم و معنی "بالاترین و
 عالی ترین مرجع قانون" از نظر
 حزب روشن گشت است."
 و آنکه با بررسی مواد ۱۷، ۱۸،
 ۴۹، ۴۸، ۴۸، ۱۳، ۵۲، ۵۳ ...
 بخوبی روشن شد ما است که هدف
 از "شورا" در این قانون چیست؟
 و چگونه در این قانون بجای
 نهادی انقلابی، بمثابه بازی
 دردست سرمایه داران گنجانیده
 شده است.
 ایورتونیسیم بر روی هر
 باشمی جرخد، "کمیته
 مرکزی" خود زمانی درباره حزب
 توده میگفت: "رفرمیست
 ها خواهستهای ارگان های حاکمه و
 نهادهای قانونی را (بعجای
 مصالح توده ها) مینا میگیرند.

تعطیل دور روز در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و تلاطم ارتقاء آگاهی آنان است

تعطیل دانشگاهها برفع امپریالیسم و...

بقیة از صفحه ۳

انقلاب در مصاحبه‌های با صراحت میگوید. "البناس واقعیتی است که حتی در رژیم کم‌کسسه اطاق هائی که بعنوان کوهنوردی، با فعالیت‌های هنری بودظاهرا عنوان صفتی دانستولی واقعیت این بود که در همان موقع چشم رژیم را کور میکردند و از آن پس اطاقها برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. استفاده میکردند. حالا هم این است. (اکتوبر) دانشگاهها و افتخاردارد که محیط تفاهم و برادری باشد و این ترتیب کار موجب تفرقه بیندود (گپهان ۱/۲) - (۵). از آنجا که آقای حبیبی به اصل مطلب نرسیده‌اند. و این اصل نیز در بیانیه شورای انقلاب آمده است. در یک ضرورتی برای "روزهای تخریبی و خوشنود آمیز چون اشغال دانشگاهها هم میدانیم" حزبی "خوبش هنداریدهد. و آنان را از عواقب اقدامات سنجیدند بر حذر بردارند و میگوید. "من آکد کردم هم که اشغال دانشگاهها با تمام حیثیت که اعلامیه سوزای انقلاب پیدا ندهن شود" (همانجا).

علیرغم این اندرزهای خیرخواهانه در همان "مکتبی حزب شیوه خود را پیشنهاد می پسندیدند و با وجود مهلت سه روز سوزای انقلاب، اربابش و ارازل مردور خود را اسلحه‌بسی جباری رفته و تیغ و پنجه‌مکس روانه دانشگاهها کردند. زدند کشتند، گرفتند و بستند و سرانجام "حاکمیت دولت را مستقر کردند". درباره این جنایات چه میتوان گفت؟ ده شاهپید و هزاران جروح، و سدها زندانی، که گروهی از آنان هنوز در بندند. چنسد نفران (از جمله رفقا نریمیا و علوی شوشتری و فرامرز حمید) تاکنون اعدام شده‌اند و وظاهرا گروهی نیز محکوم به اعدام شده‌اند اکنون در زندان بسر می‌برند.

رئیس جمهوری در سخنرانی صبح سه شنبه (۱۳ اردیبهشت) یعنی همان روزی که نیروهای سرکوبگر، مقاومت قهرمانانه دانشجویان انقلابی را در خیابان ۶ آذر به خاک و خون کشیدند بودند. این روز را "روز ولادت حاکمیت دولت" خواندند و به

همین مناسبت به مردم ایران گفت: "دفا ترکروههای دانشجویی، اطاق‌های کوهنوردی و کتابخانه‌های دانشجویی، که نتیجه سازرات قهرمانانه دانشجویان در دوران حفاان آریامهری بود. همگی تعطیل شدند. اما دانشجویان انقلابی، ایمن و اربابان بحق "سنگر آزادی" دست از مبارزه و فاسکری بر نداشتند و کامکان به فعالیت سیاسی. چدر سنگر دانشگاه چدر کوجه و حجابان، ادا میدادند.

دانشگاهها در ۱۵ خرداد سوزی مدنی با معلوم تعطیل شدند. حاکمیت، فارغ از "مراحمتهای" آنان به اجرای با قیدانده نامه‌های ضد دانشگاهی و ضد مردمی خود پرداخت. استادان و کارکنان تفرقی و انقلابی دستند. سسسه اخراج شدند. چند سس از زندانیان و قابع خوشین دانشگاه به حرم جنابانی که آبت‌ها و جنبی‌ها مرنگ شده بودند به جوجه اعدام سیردهندند. در سطح جامعه نیز سرکوب خلق کرد و جملد به آزا دیهای دیگر تیک دامند کسرتده تری یافت. همزمان با این روال، به دستور توجیسه تعطیل دانشگاهها در شرایطی که نیاز به پیشک، معلم، مهندس و غیره بیش از هزاران دیگر است احساس میشود. تبلیغات دامنه دار و زهر آگین بر علیه دانشگاهها و استادان گسیان شدت گرفت.

میگویند دانشگاههای ما "آمریکایی اند"، "استعمار رده‌اند"، "مکتب و اسلام در آنها جای ندارد. و متخصصینی که تنها بدر جوامع غربی میخورند تربیت میکنند. و به این دلیل تازمانی که در گرونی بنیادی در آنها پدید نیامده باید تعطیل بمانند. سوزای هفت نفره! "انقلاب فرهنگی" مشغول کار است و پس از آنکه کارش به پایان رسیده آموزش عالی را از بیخ و بن در کون ساخت. دانشگاهها آغاز کار خواهند کرد.

اما کاملاً آشکار است که در بی الفاظ فریبنده "انقلاب فرهنگی" و در گرونی نظام آموزش "تربیت متخصصین با ایمان" مقاصد دیگری نهفته است که حکومت را ناگزیر از تعطیل دانشگاهها میسازد. این واقعیت را همه دست اندرکاران امر، و بویژه

"سوزای هفت نفره" انقلاب فرهنگی "خوبی و بهتر از هر کس دیگر میداند.

چگونه میتوان پذیرفت که آقایان شریعتمداری و حبیبی، یعنی وزرای علوم و آموزش عالی در یکسال و نیم بعد از قیام، که به هنگام تصدی بالاترین مقام مسئول در مورد آموزش عالی کوچکتربین قدمی در راه در کونی نظام دانشگاه بر نداشتند، اینک در بیست و درهای سسسه در کنار تصاری که از کمترین آگاهی و شناخت در مسائل دانشگاهی برخوردارند. بتوانند نظام دانشگاهی را "متحول" سازند؟ مگر فراموش کردیم که ده سسولین استصاب شد از جانب همین وزرا ار همان روز اول مخالفت با تورا های منسحب دانشگاهی و تضعیف وی محتوا خشن آشپا را در سر لوحه اقدامات خود قرار داده بودند. و مگر جز این است که علی‌الاساسی مخالفت آقایان با سوزاها و فعالیتها را از پیافزاری توراها در در کون "تخریب" مناسبات سوسید و بیا بزی مناسبات نظام دانشگاهی مردمی بوده است؟ الفاظ دهان برکنی چون "انقلاب فرهنگی" و "تحول دانشگاهها" شایسد بتوانند توده‌های با آکا را برای مدتی فریبند، اما خود آقایان هم جز بیدارند که به برای اکثریت عظیم دانشجویان و دانشگاهیان این عوام فریبی‌ها کار ساز نخواهد بود.

اتهام "امریکائی" بسودن دانشگاهها و "مکتبی نمودن استادان هم با و مکتبی‌ها شایسی است که عمق عوام فریبی رهبران جمهوری اسلامی را به نمایش میگذارد. با یاد آقایان برسید که بگرد دانشگاههای آمریکا و اروپا، که پیش از صد هزار دانشگاهی ایرانی در آنها تحصیل میکنند و چند جیلیارد ازمه لکت را با خراج می‌برند، "علوم اسلامی" تدریس میکنند و "متخصصینی با ایمان" برای ما تربیت میکنند؟ مگر استادان این دانشگاهها به "مکتب" اسلام گرویده‌اند؟ بگردن است که در مورد وزارت آقایان حبیبی و شریعتمداری چندین هزار دانشجوی ایرانی روانه یار غرب شده و در دانشگاههای "گفرا لودشان"

به تحصیل پرداختند؟ مگر وزارت علوم و آموزش عالی به آنها اجازه تحصیل در خارج را نداد موحتی در گرفتن پذیرش کمکان نکرده است؟ حال چگونه است که دانشگاههای ما که میتوانست تعداد دانشجویان را به چند برابر افزایش دهد به بهانه "غریبی بودن" مکتبی نبودن استادان بیگنی تعطیل گردد؟ آیا مسئولین حکومتی براسستی تصور میکنند که با این استدلالاتی بی محتوا قادر به فریب توده‌های آکا و سبخواهانه میهن ما خواهند بود؟ آیا ایور تونوستهای "کمیته مرکزی این راحم به حساب ندانم کار بیها و کز تده بینی‌های خرد بورژوازی! میکند ارتد که بار دیگر سبستی معا بر به منافع خوشتراد نسیال میکند؟ سیاستی که دانشگاههای ایران را تعطیل کند و تشیها بمکسانی که توانائی مالی تحصیل در اروپا و آمریکا دارند اجازت تحصیل بپذیرد یعنی از منافع آن را از برای دارد؟ و عملاً با تحصیل عالی را برای فرزندان سرمایه داران بخواهد. شاید ایور تونوستهای توجیه کر با چنین توهمنی را در سر برورارند. والا توده‌های آکا در سوزا در مورد اینگونه سیاستهای طبقاتی آشکار توهمی ندارند.

واقعیت اینست که دست اندرکاران امور، و از جمله شورای هفت نفره انقلاب فرهنگی، بهتر از هر کس دیگر به بوجی و بسی محتوائی این بهانه‌های عوام فریبی انوا افتند. آنها خوب میدانند دانشگاهها را برای آن تعطیل کرده‌اند که دانشگاهها سنگر آزادی است، مرکز افشاکری جنایات رژیم است، کانون پر شور مبارزات ضد امپریالیستی زد موکراتیک است که دانشگاه چشم رژیم است و آریامهری را کور میکند است و طبعاً هر رژیمی که آزادی‌ها را سرکوب کند، که ن و کز د و پیر و جوان کرد را "بافیر خداگونه" از زمین و هوا "بدرگمار مسلح" بیندود و از منافع وسیع سرمایه‌داران دفاع کند، از دانشگاه‌های هراسد، چنین

رژیمی آزادی جبار و به ناگزیر دانشگاهها را تعطیل می‌کند و رسوائی را جان می‌خرد و به انتظار روزی که "صبح‌ها را کوبیده باشند و ارگانهای سرکوب منظم و آشکار و مخفی را انجام داده باشد می‌شنیدند و قیفا با درک این واقعیت است که جنبش دانشجویی باید با زکناشی دانشگاهها را در سر لوجه فعالیت‌های خود قرار داد و آشکارا مرم ترین وظیفه خود در مقطع کنونی به حساب آورد.

مبارزه برای بازگشتی دانشگاهها در حقیقت مبارزه است جهت کسب حقوق و آزادیهای دمکراتیک مبارزه است در جهت منافع کارگران و دیگر اقشار طبقات خلق و بیمن دلیل است که بعنوان مرم ترین فعالیت‌های دانشجویان در دستور جنبش دانشجویی قرار می‌گیرد.

تا کنیکهای فراوانی می‌تواند در خدمت دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاه و همچنین نیروهای مبارز و انقلابی برای بازگشتی دانشگاهها قرار گیرد. تجمع دانشجویان و سایر نیروهای مبارز دانشگاهی در مقابل مراکز آموزش عالی و مراکز ثبت نام دانشجویان همرا بسا افشاکری وسیع و همه‌جانبه برانمون توطئه‌بستن دانشگاهها و علل عدم گنا بیست آن و همه جنبش حرکات سیاسی وسیع در سطح شهر و نظاهرات و حرکات موضعی بمنظور آگاه کردن مردم و بسیج و هدایت آن‌ها بخصوص خانواده‌های دانشجویان و نیروی عظیم جوانی که می‌بایست امسال بدانگاه‌ها راه یابد تا کنیکهای است که می‌تواند در خدمت دانشجویان انقلابی و مبارز قرار گیرد.

نیروهای انقلابی نیز نباید از وظایف و مسئولیت‌های خطیر خود در این رابطه غافل بمانند چه بازگشتی دانشگاهها تنها خواسته دانشجویان و دانشگاهیان نیست، و به منافع آنها محدود نمیشود، همه خلق‌های تحت ستم، همه اقشار طبقاتی که به لزوم مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته‌اند، همه کسانیکه اهمیت و گسترش حقوق و آزادیهای دموکراتیک را درک می‌کنند و همه مهمتتر زحمتکشانی که باید دانشگاهها را در خدمتشان کار گرفت در این مبارزه دینتغند. دانشگاهها را باز کنیم و درها را بشیرا به روی فرزندان زحمتکشان بگذاریم.

یوتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشناز مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران

اعلام پشتیبانی

بخشی از کارگران پیشرو صنعت نفت جنوب - پالایشگاه آبادان

بیش از نوزده ماه از قیام شکوهمند خلقهای میهنمان میگذرد. در این پیرو سطر شده، بحرانی ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته به بیشترین فشارهای اقتصادی را بدوش کارگران، دهقانان، زحمتکشان میهنمان وارد کرده است و این پیرو سطر که از مدت قبل از قیام آغاز شده بود امروز عمق بیشتری یافته و زحمتکشان میهنمان را شدیداً در تنگنا قرار داده است...

گسترش رو بسد مبارزه طبقاتی وصف آرائی نیروهای مختلف اجتماعی با منافع طبقاتی متضاد در مقابل یکدیگر، بازتاب خود را در آید هم زمینه های سیاسی - طبقاتی بنمایش میگذارد. نمود بارز و مشخص این بازتاب را میتوان در تحولات درونی اخیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یافت که منجر به تولد مشی انقلابی این سازمان گشت. منافع طبقاتی متضاد که خود را بصورت تشدید تضادهای ایدئولوژیک - سیاسی نشان میداد صفت بندی نوینی را از مدت قبل در این سازمان بوجود آورد که منکب بدوینش اساساً متفاوت بودند. دو بینشی که یکی عینی و بیرونی و دیگری ذهنی و غیر بیرونی بود. "کمیته مرکزی" اپورتونیت حاکم بر سازمان بدون آنکه اساساً مبارزه ایدئولوژیک در عمل بهائی داده باشد با در اختیار گرفتن اهرمهای تشکیلاتی و نفی سانسراسیم دمکراتیک، نظرات اپورتونیت خود را در کل تشکیلات گسترش میداد.

اپورتونیت هانها بدینجا پیش میروند که باز بر پاکدندان حقوق ارگان ها و توده های سازمانی، بجای آنها تصمیم میگیرند و مواضع بغایت انحرافی خود را در پیام ۸ تیر مندرج در کارگزار ۶۶، از طرف "کارگران پیشرو صنعت نفت جنوب - پالایشگاه آبادان" طرح مینمایند. آیا "کمیته مرکزی" یا نویسندگان پیام به کارگران توضیح خواهند داد که چرا چنین کردند؟! بر راستی بر ستر چنین سیاستی، طبقه کارگر چگونه میتواند از هویت سیاسی - طبقاتی شخصی برخوردار شود و مستقل خود را بوجود آورد، آنها با پشت نمودن به سنتهای انقلابی و مبارزاتی گذشته، خونبار سازمان را بتبلیغ و ترویج سیاست سازش طبقاتی و تسلیم طلبی به سبب حزب خائن توده پرداز اختند. نگاهی هر چند گذرا به حرکت اپورتونیت های "اکتیت کمیته مرکزی" از قلم همین باین سومو، یادگفتار است. کافیت ۲۲ شماره - کار - "کمیته مرکزی" نظری بیفکیم تا بهر یکراگ ها و مشی راست روانه آنها بر خورد نمانیم که همواره نشان دهنده دنیا لوری از حوادث خود بخودی میباشد. کافی است در جامعه اتفاقی بیفتند تا یکباره ماهیت حاکمیت! (در حقیقت موضع "کمیته مرکزی") تغییر نماید...

کار ۵۹ شماره، بدری بود که "کمیته مرکزی" رویزیونیت در کار ۳۵ افشاند. تا ذهن توده ها و طبقه کارگر را مسموم سازد. کار ۵۹ - اوچی بر سببی در تشکیلات، رشد رویزیونیت در ایدئولوژی و غلبه اپورتونیت در سیاست "کمیته مرکزی" میباشد. کار ۵۹ اعلام حمایت از هر دو جناح حاکمیت و بریدن از طبقه توده ها است. آری، اپورتونیت های "کمیته مرکزی" در نیمه راه جاده، پرفراز و نشیب مبارزه طبقاتی "هنر کنان" از نفس افتاده اند و به منجلا ب پراگماتسیم و اپورتونیتیم غلتیده اند. این حامیان دروغین طبقه کارگر تا بدینجا پیش میروند که با وجه المصالحه قرار دادن جنبش مقاومت خلق کرد، برای گرفتن امتیاز نشریه کار، دفعتر علنی و آزادی زندانیان سیاسی هوادار سازمان به دیورگی آستان بهشتی، این منظور توده ها میروند.

"کمیته مرکزی" دیگر طبقه کارگر و خلقها اعتقادی ندارد. آنها میخواهند خلق کرد را راجع سلا کنند... "کمیته مرکزی" اپورتونیت بگروزدون هیچ تحلیل شخصی شعار "برقرار باد حاکمیت خلق" را زینت بخش اعلامیه های سازمان مینماید و روز دیگر بدون آنکه به کارگران و توده های هوادار کمترین توضیحی دهد آنرا حذف میکند. زمانی مصلحت حکم میکند و باید از دولت باز رگان که گویا میتواند مدافع دمکراسی باشد در برابر ارتجاع فشری حمایت شود. روز دیگر بهنگام تشخیر سفارت دگم های فشریون بیفک و اوضاع موجود و در جهت پایگاه طبقاتی شان شکسته میشود. اندکی بعد با تجدیدنظر در شعار استراتژیک "مرگ بر امپریالیسم جهانی ب سرکردگی امپریالیسم آمریکا و وابستگان داخلی" و حذف "وابستگان داخلی" (هر چند از نظر ماصطلاح "وابستگان داخلی" اپورتونیت است و بایستی از اصطلاح پایگاه داخلی (مناسبات سرب

مابه داری وابسته) استفاده کرد) در انتهای شعار فوق، زمینه را برای اکتش بر سر "میزگرد وحدت" (اطلاعات با احزاب لیبرال و حزب خائن توده فراهم مینماید. عملکرد حاکمیتی که پس از قیام با قرائت گرفتن نمایندگان خرد بورژوازی مرفه سنتی در کنار بورژوازی وابسته (عمدتاً متوسط) شکل گرفت، همواره نشان دهنده پشت نمودن آن به خواسته های برحق توده ها و جدائی توده ها از آن میباشد. حاکمیتی که از همان فردای قیام در مقابل توده ها موضع میگرد و ارتش آمریکائی با زمانده از رژیم سابق را که همین آه و فتوای برهبران سازشکار و متزلزل، از تعرض توده ها صون مانده بود برای سرکوب خلقهای کرد و ترکمن و عرب گسیل می داد، حاکمیتی که شورا های کارگری، دهقانی و سربازی را سرکوب کرد، ص بیکاران و صیادان بندر انزلی را به گلوله بست، خوانین و فئودال ها را در مقابل دهقانان ستم دیده که در فکرت مسلح نمود،

دانشجویان قهرمان را وحشیانه سرکوب کرد، آزادیهای سیاسی و اجتماعی را لگدمال نمود، بهترین فرزندان خلق را ناجوانمردانه به جوخه های اعدام سپرد و ساواکبهای خونخوار را عفو کرد و به بازسازی ارتش سرکوبگر و سیستم بوروکراسی پرداخت و بجای تحقق نیازهای اساسی و میرم توده ها، گلوله توپ و تانک نثارشان کرد، از دید اپورتونیت های "کمیته مرکزی" این قهرمانان بازگشت باصول!! حاکمیتی ملی و مرفی "است!...؟! از دید "کمیته مرکزی" اپورتونیت، حزبی که بنام توده ها علیه توده ها و بنام مردم مردم بر ضد مردم و بنام طبقه کارگر بر علیه طبقه کارگر عمل میکند، حزبی که راه رشد غیر سرمایه داریش همان راه رشد سرمایه داری وابسته است، ضد امپریالیست و ترقی خواه!! میشود.

ما بخشی از "کارگران پیشرو صنعت نفت جنوب - پالایشگاه آبادان" ضمن محکوم نمودن مواضع ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی اپورتونیت های "کمیته مرکزی" قاطعانه از مواضع انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران حمایت نمود و در حد توان خود سعی در گسترش هر چه بیشتر مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران بر علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش خواهیم کرد.

نا بود با دجبهه فرصت طلبان و سازشکاران هر چه مستحکمتر با صفوف رزمنده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بخشی از "کارگران پیشرو صنعت نفت جنوب - پالایشگاه آبادان"

سال تحصیلی جدید و... بقیم از صفحه ۲

استادان مبارز و انقلابی را بجرم مبارز در مقابل اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه میدان دادن به ضد انقلاب و هموار کردن زمینه برای سرکوب و اختناق بیشتر است.

وظیفه دانش آموزان، دانشجویان، معلمین و استادان مبارز و انقلابی است که با تمام نیرو در برابر سیاستهای ضد دمکراتیک و ضد انقلابی ایستادگی کرده و در جهت بازگشائی دانشگاهها مبارزه کنند.

ضد انقلاب همچنان خواهان تعطیل دانشگاههاست. اما نیروهای انقلابی تسلیم زورگوئیهای ضد انقلاب نشده و پیگیرانه برای بازگشائی دانشگاهها مبارزه میکنند. برای پیروزی در این امر همکاری و اتحاد عمل نیروهای انقلابی امری ضروری است. بدون همکاری نزدیک و اتحاد عمل نیروهای انقلابی تلاش در این زمینه بی ثمر است.

دانشجویان انقلابی و مبارز همواره در سازمان، در همان حال که پیگیرانه از طریق همکاری نزدیک و اتحاد عمل با سایر نیروهای انقلابی مبارزه خود برای بازگشائی دانشگاهها ادامه میدهند، باید جدا با عوامل نفوذ حاکمیت در جنبش دانشجویی یعنی سازمانها و گروههای نظیر حزب توده و اردو سته "سه جانی" که بشما به ستون پنجم هیئت حاکمه عمل میکنند مبارزه نموده و آنها را از جنبش دانشجویی طرد کنند. اما در باره هواداران "کمیته مرکزی" سیاست اصولی و درست اینست که بشرط پذیرش سیاستهای انقلابی مادر این مورد با آنها همکاری کنیم، غلبه بر ما اینکه آگاهیم، ادعای رهبران شان در مورد بازگشائی دانشگاهها، تنها بمنظور فریب هواداران است و سیاست آنها تا ثید اقدامات حاکمیت میباشد، اما بمنظور افشای هر چه بیشتر آنها، این سیاست را پیش میگیریم. دانشجویان مبارز و انقلابی میهنمان برای بازگشائی دانشگاهها باید از مناسب ترین تاکتیکها استفاده کنند، مثلاً با تجمع در مراکز اصلی شهرها، بحث بازگشائی دانشگاه را وسیعاً بدرون توده ها برده، سیاستهای ضد انقلابی هیئت حاکمه را در این مورد افشاء می کنند و حمایت توده ها را بدست می آورند. باید از شیوه های مختلف توضیح شفاهی و نیز پیش تراکت و اعلامیه استفاده کرد. در مراکز مختلف شهرها دست بحركات موضعی زده و مردم را به حقانیت خواسته های خود واقف می کنند به تعداد زیاد دبیران مون دانشگاهها، مراکز عالی آموزشی، جمع شده خواستار بازگشائی دانشگاهها میشوند.

شرکت خانوادہ دانشجویان در مبارزه بخاطر بازگشائی دانشگاهها بشمار موثر است. دانشجویان باید بکوشند تا با استادان انقلابی و مبارز در این زمینه همکاری نزدیک داشته، جلب حمایت دانش آموزان و برقراری همکاریهای نزدیک با آنها، امری ضروری است.

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

محاكمه محمد رضا سعادتى توطئه ديگرىست عليه نير وهاى انقلابى

مورد ممنوعيت فعاليت گروهها و سازمانهاى سياسى، زير و نده سازى، جعل شهادت و تشكييل دادگاههاى مسخره فرمايش تا اعدام نبروهای انقلابى، اين است روشهاى كه هيئت حاكمه در امر مبارزه با نبروهای انقلابى و مترقى برگزيده است.

محاكمه محمد رضا سعادتى عضو سازمان مجاهدين خلق ايران كه سالها در دوران رژيم شاهنيز زندانى و تشكييل گاههاى آريا مهرى سربرده است، با اتهام واهی جاسوسى براى شوروى برده ديگرىست از اين نمايش مسخره رژيم جمهورى اسلامى.

رژيم جمهورى اسلامى كه فعاليت سياسى مجاهدين خلق را مغاير نمايه و حفظ مى خود تشخيص مبدع، در بي زمينه سازى براى ممنوع کردن فعاليت اين سازمان است.

اتهامات شرم آور اخير رژيم عليه رهبران اين سازمان بنام شرکت در کودتا و تخلف با بختيار نيز محنه ديگرى از توطئههاى هيئت حاكمه است.

سرمداران جمهورى اسلامى ميكوشند كه با محاكمه محمد رضا سعادتى و طرح اتهامات واهی، در حقيقت سازمان مجاهدين خلق را به محاكمه بگشند و بدىن طريق زمينه را براى ممنوع کردن فعاليت سياسى آنها بطور رسمى فراهم سازند.

ما محاكمه محمد رضا سعادتى را ادا مى سياستهاى سر كويگرانه و ضد دمكراتيك هيئت حاكمه عليه نبروهای انقلابى دانسته و بشدت آنرا محكوم ميكنيم.

رژيم جمهورى اسلامى كه سلب حقوق دمكراتيك و آزادىهاى سياسى را بعنوان وظيفه طبقاتى مقدس! و شرعى! خود در دستور قرار داده است و ممنوعيت فعاليت نبروها و سازمانهاى انقلابى را ميرم ترين وظيفه ضد دمكراتيك خود ميداند، سه هزاران توطئه، فریب و دسيسه متوسل ميشود تا با اين اعمال تشكيلى خود جاه عمل باشد.

افدا ما تاخير هيئت حاكمه عليه سازمانهاى انقلابى و مترقى و ممنوع کردن فعاليت آنها، در حقيقت و تشكيلى رژيم جمهورى اسلامى را نشان مدهد. رژيمى كه تنها راه حكومت کردن و تداوم حيات نظام سرمايه دارى را در برقرارى خنثاى و سر كوب يا فتنه است.

تنها رژيمهاى كه از مردم هراس دارند از مبارزات خدا ميريايست توده ها بيمنا كند و مرك خود را در اين مبارزات مى بينند. سياست سلب حقوق دمكراتيك و آزادىهاى سياسى، بسياست سر كوب سازمانهاى انقلابى و مترقى روى مى آورند.

رژيم جمهورى اسلامى كه بيش از بيش ما هيت خود را براى توده هاى مردم افشا كرده است در اجراى سياستهاى ضد مردمى و ضد دمكراتيك خود به هر شيوه اى متوسل ميشود تا اين وظيفه مقدس خود را انجام دهد، از حمله قائلانهاى حزب اللهى به توده هاى مردم دفاع ترسايى، كتاب، فروشى ها تا اطلاعهاى بي دريى حكام شرع در

پيام سازمان چريکهای فدائی خلق ایران

به خلق زحمتکش کرد و خانواده

★ كاك قاسم معروفى
و
★ كاك ابوبكر آرمان

"اکثریت کمیته مرکزی" را افشا می نمود و برای جبران عقب نشینی "اکثریت کمیته مرکزی" که به دروغ نام فدائی برخوردنها ده اند و برای نشان دادن خط مشی انقلابی فدائیان واقعی دربار سازى سازمان در کردستان به فعاليت چشمگیری مى پرداخت. وى یکی از مسئولين نظامى سازمان در کردستان بود و سرانجام در ساعت ۴/۵ روز ۵۹/۶/۱۸ در اثر اصابت گلوله خمپاره به سنگرس شهيد شد.

رفيق كاك ابوبكر آرمان از پيشمرگان قهرمان سازمان بود كه در بيك از روستاهاى حوالى بوكان متولد شد و پس از زنجارها و مشقتهاى بسيار مدتى پس از قيام به پيشمرگان جنبش مقاومت خلق كرد پيوست. وى رفيقي زحمتکش و بسيار پر شور بود و از اولين پيشمرگانى بود كه پس از اشغال به جناح انقلابى سازمان پيوست.

رفيق كاك ابوبكر همواره با زبانى ساده و سببهاى خود را از مواضع اقليت بازگو مى كرد و مى گفت: "چگونه دولت" خلفى و ضد امپرياليسم مردم محروم كرد را بسياران مى كند. رفيق كاك ابوبكر همواره همزمان قهرمان نش در روز ۵۹/۶/۱۸ در راه آرمان زحمتکش سراسر ايران شهيد شد.

بدون شك زحمتکش کردستان خاطر ما اين رفقا را هرگز از ياد نخواهند برد و خلقهاى زحمتکش و ستمديد همسراسر ايران به زودى به فر بيبكارى و دروغهاى حاکميت پي خواهند برد. راه پر فروغ و خونين طبقه کارگر و خلقهاى جهان راه پرشکوهى است که زنان و مردان انقلابى با عزمى آهنين و اراده اى پولادين و ايمنى خلل ناپذير در اين راه گام برميدارند.

بدون شك در اين راه سخت و طولانى بيروزي از آن طبقه رگروز زحمتکشان است. اين را سر نوشت همه مبارزات خلقهاى جهان نشان داده است.

درود به همه شهداى بخون خفته خلق جاودان با د خاطر هدايتان شهيد كاك قاسم معروفى و كاك ابوبكر آرمان

گسترده با ديوندد جنبش مقاومت خلق كرد با جنبش سراسرى خلقهاى ايران به رهبرى طبقه کارگر

تا بود با دامپرياليسم جهانى سرگردگى امپرياليسم آمريکا و پاينگاه داخليش

سازمان چريکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان
۵۹/۶/۲۱

جنبش انقلابى خلقهاى ايران همواره تا همداد کارگريها و از جان گذشتگيهاى مردان و زنانى بوده كه در راه آرمان پرافتخار ربولتا ربا و زحمتکش جهان مبارز کرده و شهيد شده اند. در اين راه فدائيان خلق با اعتقاد بمراد سرخهاى سياسى کارگران و زحمتکشان در راه دمكراسى و سوسياليسم يعنى راهى كه بشريت را از فقر، كرسنگى، جنگ، فحشاء، نجات مدهد همواره مجسرت و فداكارى پي نظيرى از خود نشان داده و ميدهند.

در جنبش مقاومت خلق كرد نيز فدائيان خلق همراهم با پيشمرگان نبروهای انقلابى و ترفيخواه شرکت نمودند و فعالان نمايندگى کرده و شهيد شدند. تا جاشيکه خاطر هدايتى چون رفيق يوسف کشي زاده هرمزگويى بيانى، يعقوب نقدبرى، درنگسار شهيدانى چون كاك فواد سلطاني همواره در خاطر ه نوده هاى مجزوم خلق كرد باقى ماند و با بسيى مى ماند. شهادت رفقاى فدائى در جنبش مقاومت خلق كرد كه جزئى از جنبش ضد امپرياليسمى - دمكراتيك خلقهاى ايران است همچون برگهاى زرينى خواهد بود كه در تاريخ جنبش كمونيستى ايران ثبت خواهد گرديد.

دولت جمهورى اسلامى كه مدعى دفاع از "مستضعفين" مى باشد در ماههاى اخير تنها حامت گسترده اى را عليه خلق زحمتکش کردستان آغاز کرده و در اين راه از هيچ حمايتى فروگذار نكرده است. بسياران روستاها و جا ده ها، كشتن زن و بچه مردم اعدام جوانان انقلابى و حتى پير مردان و روحانيون كرد، آتش زدن خرمنها، خراب کردن خانه هاى مردم زحمتکش و از بين بردن گاؤ و گوسفند روستائيان نمونه اى از اقدامات اين حاکميت است كه مدعى "ضد امپرياليسم" بودن ميباشد.

در روزهاى اخير در جريان درگيرى پيشمرگان قهرمان خلق كرد با پاداران و ارتش ضد خلقى در راه بانف سردشت ۲ نفر از فدائيان خلق رفيق كاك قاسم معروفى و رفيق ابوبكر آرمان در راه آرمان طبقه کارگروز زحمتکشان جان باختند.

رفيق كاك قاسم معروفى در سال ۱۳۲۹ در شهر مها با د متولد شد و طي زندگى سراسر مبارزه اش همواره از منافع زحمتکش و خلقهاى محروم ايران دفاع مينمود وى از اولين كسانى بود كه به صفوف سازمان چريکهای فدائى خلق ايران پيوست و در يورشهاى دولت جمهورى اسلامى به خلق كرد درگرا مردم محروم در عمليات نظامى شرکت مينمود. وى بگ فدائى با كبا ختنويك پيشمرگ پر جسارت بود. در جريان اشغال در درون سازمان وى فعالانه عليه خط مشى سازشكارانه "کميته مرکزی" مبارز نمود. وى بارها به مردم ميگفت كه "اينها كه راه سازش در پيش گرفته اند فداانى نيستند. اينها بدروغ نام فدائى برخورد نهادمانند كاك قاسم همواره خط مشى اپورتونيستى

پيش بسوى تشكيل حزب طبقه کارگر